

# کاوش کنگاور\*

نوشته: دکتر مسعود آذرنوش

ترجمه: فاطمه کریمی

"Excavations at Kangavar" که در سال ۱۹۸۱ در مجله: Archaeologische Mitteilungen aus Iran, Band 14 (1981), PP. 69-34 به چاپ رسیده است.

تصاویر مقاله از خانم م. مای یارداست.

\*\* دو فصل از کاوشهای این محوطه را نویسنده حاضر با هدایت و کمک دایمی و لطف آقای فیروز باقرزاده، مدیر پیشین مرکز باستان‌شناسی ایران، و یاری‌های بی‌دریغ همکاران «مرکز» انجام داده است. این مقاله باید دو سال پیش نوشته می‌شد، که به‌دلایلی به تأخیر افتاد. تشویق و کمک پروفیسور Susan B. Dawney (UCLA) موجب پیشرفت این کار بود، از همگی آنها سپاسگزار است.

- 1- W.B. Fisher, "The Cambridge History of Iran I" (Cambridge; 1968) PP. 5-7; Roman Ghirshman, L'Iran des Origins à l'Islam (Paris; 1976), P.5.
- 2- T. Cuyler Young Jr., "An Archoeological Survey of the Kangavar Valleg", Proceedings og the IIIrd Annul Symposium on Archaeological Research in Iran, (Tehran; 1975), P.23.
- 3- T. Cuyler Young Jr., "Survey in Western Iran-1961", JNES, 25, (1966), P. 228.
- 4- T.C. Young Jr., 1974. P. 24 .

۱ مقدمه \*\*

۱۰۱ موقعیت

بخش بزرگی از غرب ایران را کوه‌های مرتفع، سستبر و پیوسته زاگرس تشکیل داده است. این ارتفاعات از چینهای موازی زیادی تشکیل شده و دره‌هایی به درازای پنجاه تا صد و پهنای ده تا بیست کیلومتر آنها را از هم جدا ساخته است.<sup>(۱)</sup> حوضه آبگیر کنگاور در یکی از این دره‌ها در غرب زاگرس مرکزی واقع است.<sup>(۲)</sup> این واحد جغرافیایی را می‌توان با توجه به شبکه آبهای سطح‌الارضی به پنج ناحیه فرعی عمده تقسیم کرد. رودخانه‌های عمده این حوزه عبارت است از: اسدآباد، کنگاور و خرم‌رود «سرآب فش واقع در شمال شمال‌غربی شهر کنگاور، سرچشمه اصلی رودخانه کنگاور است. این دره به همراه دره‌های اسدآباد و صحنه، تا بخش‌های بالایی رودخانه گاماسب امتداد می‌یابد.<sup>(۳)</sup> جاده اصلی و مشهوری که معروف به دروازه آسیا است از میانرودان تا فلات ایران امتداد دارد، در طول هزاران سال، همچون زمان حال، از این دره می‌گذشته است، گرچه امروز مسیر این جاده کمی تغییر یافته است.<sup>(۴)</sup> شهر کنگاور در کنار این جاده در میانه راه مرکز استانهای

\* متن حاضر ترجمه مقاله‌ای است به زبان انگلیسی با عنوان

طی صد و پنجاه سال، تقریباً تمام مسافرینی که از کوه‌های زاگرس از طریق جاده بزرگ خراسان یا جاده ابریشم عبور کرده‌اند ویرانه‌های کنگاور را دیده چیزی درباره آن نوشته‌اند. بازدیدکنندگان محوطه در سده ۱۹ ر. کرپرتر (۱۸۲۱)، س. ف. م. تکسیه (۱۸۳۹)، ای. فلاندن وب. کست (۱۸۵۱) و بالاخره م. دیولافوا (۱۸۸۵) بودند. از میان آنها، تکیه و فلاندن کست نخستین توصیف‌های فنی با جزئیات، طرح‌ها و نقشه‌ها را برای ما فراهم کردند. آنها محوطه را همان معبد

5- Isidor of Charax, "Parthian Stations, n. 6" Translation and Commentary by Wilfred H. Schoff (Philadelphia; 1914). P. 7.

۶- س. کامبخش فرد، «کاشف‌های علمی کنگاور، معبد آناهیتا»، باستان‌شناسی و هنر ایران، ۶ (بهار، ۱۳۵۰)، ص ۱۱.

۷- ابوالقاسم محمد بن حوقل (۹۴۳-۹۷۷)، صدره الارض (لیدن؛ ۱۹۲۹)، ص ۳۵۹؛ ولادیمیر. ف. مینورسکی، سفرنامه ابودلف در ایران، در سال ۲۴۱ هجری، با تعلیقات و تحقیقات ولادیمیر مینورسکی، ترجمه ۱. طباطبایی (تهران، ۱۳۴۲).

8- Guy Le Strange, "The Lands of Eastern Caliphate" (London; 1966), PP. 188-90.

۹- لغت‌نامه دهخدا، شماره ۸۰۰ (تهران، ۱۳۵۱).

۱۰- لغت‌نامه دهخدا، شماره ۳۰ (تهران، ۱۳۵۰).

۱۱- بهرام فره‌وشی، فرهنگ فارسی به پهلوی (تهران، ۱۳۵۲).

۱۲- در فارسی «دیوار» واژه «ور» در بخش دوم «دیوار» موجود است.

13- James Darmesteter, "Le Zand-Avesta II" (1960), P. 16 .

14- Hans Reichelt, "Avesta Reader, Text, Notes, Glossary and Index" (Strasburg; 1911), P. 135.

15- D.N. Mackenzi, "A Concise Pahlavi Dictionary" (London; 1971), P. 87.

کرمانشاه و همدان واقع است. محوطه معروف به آناهیتا تپه‌ای بلند در وسط کنگاور است. شهر کنگاور به صورت کم و بیش نیمدایره بر روی شیب‌های تپه‌های پیرامون گسترده است.

### ۱-۲ نام

ایزیدر خاراکسی محوطه را کُنْگَور می‌نامد.<sup>(۵)</sup> در حالیکه این نقطه آن را کِنْگُور (کِنْگُور) نام می‌برد. نویسندگان دیگر محوطه را با نام امروز آن، کنگاور (کَنگُور) می‌نامند. بیشتر نویسندگان ایرانی و عرب محوطه را به عنوان «قصرالصوص» می‌شناسند که به معنی کاخ دزدان است.<sup>(۷)</sup> این «دزدی» در واقع نوعی مقاومت بود در مقابل سپاه عرب که به نهاوند فرستاده شد.<sup>(۸)</sup>

امروز جاهای بسیاری کنگ نام دارد. از آن میان روستایی نزدیک مشهد و بندری در ساحل خلیج فارس است.<sup>(۹)</sup> واژه کنگاور از دو بخش تشکیل شده است: وُور، بخش نخست احتمالاً با کنگ، کَنگ در اوستا هم ریشه است، کَنگ شهری است واقع در نقطه‌ای از شمال شرقی ایران که در متون و اساطیر ایرانی مکرراً از آن یاد می‌شود.<sup>(۱۰)</sup> همچنین کنگدژ یا کنگدز (کنگدژ در فارسی میانه)<sup>(۱۱)</sup> نام کاخی است (دژ یا دز) واقع در فاصله‌ای از «وَرُوکَش» (دریایی که خط ساحلی طولانی دارد) در مرز سرزمین اصلی ایران، احتمالاً فراتر از مرز شمال غربی ایران امروز. بنابراین می‌بینیم که واژه کَنگ (کنگ)، بخش نخست نام محوطه، نام خاص بسیار کهنی است، همچنانکه در اوستا آمده است.

بخش دوم نام، وَر، دارای معانی زیادی است از جمله دیوار - (استحکامات)<sup>(۱۲)</sup> این به‌ویژه با افسانه‌های یَم خَشْت، جمشید امروز، قصه زمستان طولانی و سهمناک و ور جمکرت (وری که جم یا جمشید ساخت)<sup>(۱۳)</sup> ساخته شده است. گاهی ور به عنوان کاخ در نظر گرفته می‌شود<sup>(۱۴)</sup> یا جان پناه و بارو.<sup>(۱۵)</sup> بنابراین معنی واقعی نام کنگاور در واقع تفاوت زیادی با کنگدژ یا کنگدز ندارد.

آناهیتا - آرتمیس شناخته‌اند که ایزیدر خاراکسی توصیف کرده است.

طی سده ۲۰، ف. زاره و ای. ای. هرتسفلد (۱۹۱۰ و ۱۹۳۵-۱۹۴۱)، ف. بلوشه (۱۹۱۴ - ۱۹۲۰) و ای. اف شمیت (۱۹۴۰) گزارشی از بازدیدشان از محوطه داده‌اند. تمام کسانی که بعداً درباره ایران دوره پارتی نوشته‌اند، چند سطر نیز به این محوطه اختصاص داده، برای مثال ر. کریشمن، آ. گدار، ل. واندنبرگ و دیگران.

به جز چند توصیف فنی، این نویسندگان به ندرت چیزی بیش از دو یا سه خط نوشته، از جمله اظهار داشته‌اند که این یک معبد آناهیتا است. (۱۶) با نقشه‌ای یونانی (۱۷) و تاریخ سده سوم یا شروع سده دوم میلادی (۱۸)، یا شاید نخستین سده پ. م (۱۹) در واقع، هیچ‌یک از این نویسندگان چاره‌ای جز تکرار آنچه پیشینیان آنها نوشته بودند نداشتند، به‌ویژه به دلیل آنکه آنها هیچ‌وقت به منابع شرقی توجه نکرده بودند. این پژوهشگران به دلیل دیدگاه غربی محض خود، به مورخین و جغرافی‌دانان ایرانی و عرب که ممکن بود توضیحات سودمندی درباره محوطه نوشته باشند بی‌اعتماد بودند. در واقع به دلیل فقدان کاوشهای باستان‌شناسی شناختی (۲۰) نقشه‌ای که فلاندن و کست در طی بازدید کوتاهشان تهیه کرده‌اند بسیار مورد قبول واقع شد.

همزمان آثار این محوطه بشدت تخریب می‌شد، آثار معماری متشکل از ملات گچ و آهک را مردم محلی برای تهیه گچ و آهک تازه استفاده می‌کردند. حداقل دو کوره در نیمه جنوبی محوطه دایر بود، که به کار شکستن و پختن ملات گچ و عناصر معماری استخراج شده مشغول بودند. (۲۱)

## ۲ - توضیح محوطه

۱-۲

به منظور حفاظت محوطه از ویرانی بیشتر، مرکز باستان‌شناسی ایران (در آن زمان اداره کل باستان‌شناسی و

فرهنگ عامه) در سال ۱۳۴۷ تصمیم به کاوش محوطه گرفت. از ۱۳۴۷ تا ۱۳۵۴ پنج فصل کاوش به سرپرستی آقای س. کامبخش‌فرد انجام شد. (۲۲) دو فصل آخر (۷ - ۱۳۵۶) کاوش

16- André Godard, *L'Art de l'Iran* (Paris; 1962), P. 165; Oscar Reuther, "Parthian Architecture", in: A.U. Pope, ed. *A Survey of Persian Art* (London; 1938) II, P. P. 411; Camilla Trever, "Apropos des Temples de la déesse Anahita en Iran Sassanide", *Iranica Antiqua*, 7 (1967), P. 125.

17- R. Ghirshman, *Iran-Parthes et Sassanides' Univers des Formes* (Paris; 1962), P. 24; A. Godard, 1962, P. 165; O. Rauther. 1938, P. 411.

18- A. Godard, 1962, P. 125; R Ghirshman, 1962, P. 24.

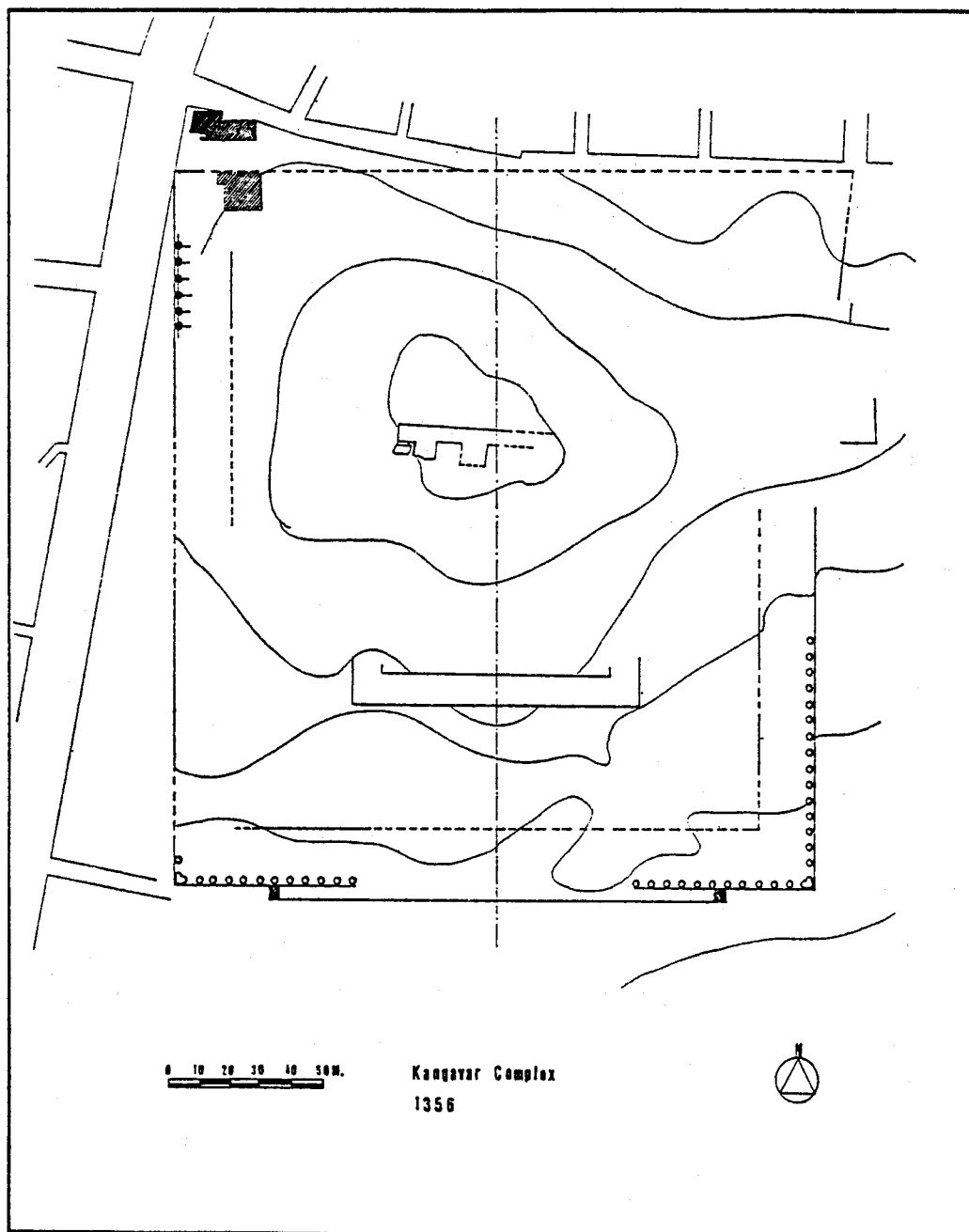
19- O. Reuther, 1938; P. 411; C. Trever, 1967, P. 125.

۲۰- فلاندن و کست در طی بازدید کوتاهشان از کنگاور سعی کردند نزدیک صفا غربی کاوشهایی انجام دهند اما مردم محلی اجازه ندادند E. Flandin/P. Coste, *Voyage en Perse* (Paris; 1851) P. 411

۲۱- این ویرانی از خیلی پیش شروع شده بود. تکسیه خاطر نشان می‌سازد «ساکنان که از قرن‌ها پیش به تخریب این بنا پرداخته‌اند...» Ch. Texier. *Description de l'Arménie, la Perse et la Mésopotamie* (Paris; 1842) II, P.88.

محوطه «گچ‌کن» نیز اهمیت دارد. دیوارهای خشتی بسیاری از خانه‌های روستایی سنگی از سنگهای خرد شده محوطه دارد. کاوشها نشان داد که استخراج سنگ شاید درست کمی متأخرتر از خود بنا باشد.

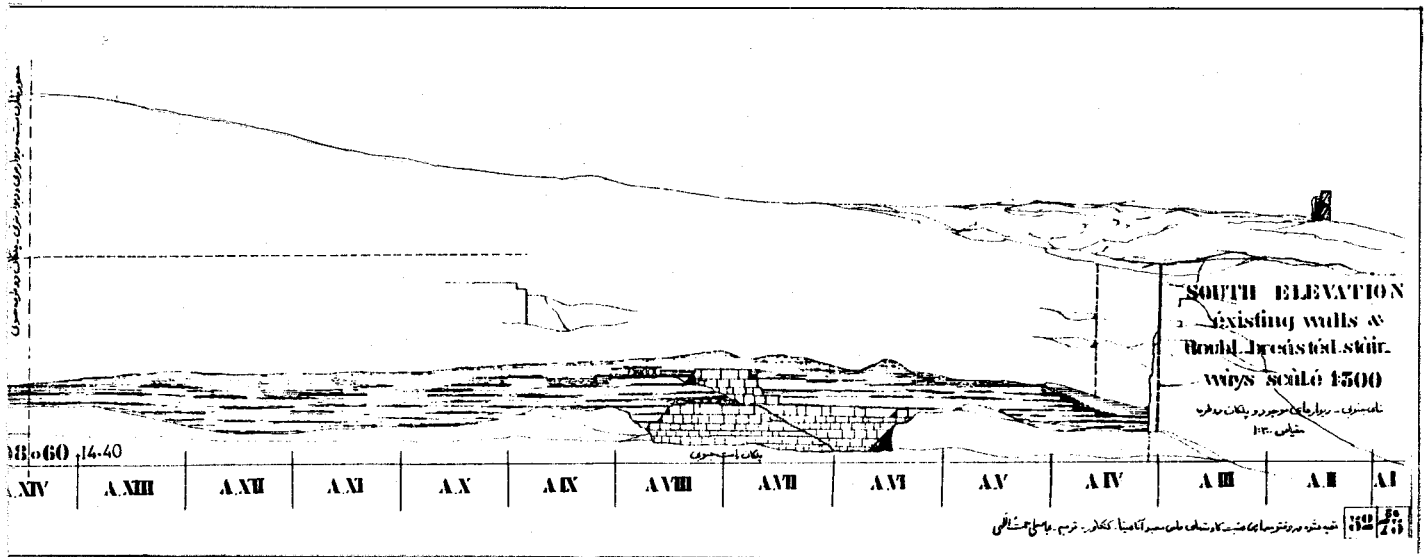
۲۲- س. کامبخش‌فرد «کاوشهای علمی در کنگاور، معبد آناهیتا»، ←



تصویر ۱. کنگاور - نقشه عمومی مجموعه (م مهریار. م. آذرنوش)

شماره  
شماره ردیف:  
**کتابخانه**

پژوهشگاه اینیبه و بافتهای فرهنگی تاریخی



تصویر ۲. کنگاور صفا جنوبی (۱. نعمت‌اللهی)

آشکار گردید (۹). اندازه‌های متفاوت آجرهای بکار رفته در این

باستان‌شناسی و هنر ایران، ۶ (بهار ۱۳۵۰)، صص ۲۰-۲۹؛ «کاوشهای علمی در کنگاور»، باستان‌شناسی و هنر ایران، ۹-۱۰ (زمستان ۱۳۵۱) صص ۲-۱۲؛ «کاوشهای علمی در معبد آناهیتا، کنگاور»، گزارشهای دومین مجمع سالانه پژوهشهای باستان‌شناسی در ایران (تهران؛ ۱۳۵۲)، صص ۱-۲۰.

۲۲- گزارش مقدماتی اولین فصل کاوش نگارنده در این محوطه در ششمین مجمع سالانه باستان‌شناسی ایران در تهران، ۱۳۵۶، ارائه شده، تصور می‌شد که این گزارش برای مجمع آینده، در ۱۳۵۷، منتشر شود ولی هیچ‌یک از این دو انجام نگرفت.

۲۴- نام «معبد» گاهی اوقات برای سهولت توضیح و نه برای تأیید کاربری بنا بکار برده شده است.

۲۵- س. کامبخش‌فرد، ۱۳۵۲، ص ۸.

۲۶- تمام ارتفاعات داده شده براساس نقطه صفر که در گوشه جنوب غربی بنا قرار دارد محاسبه گردیده است.

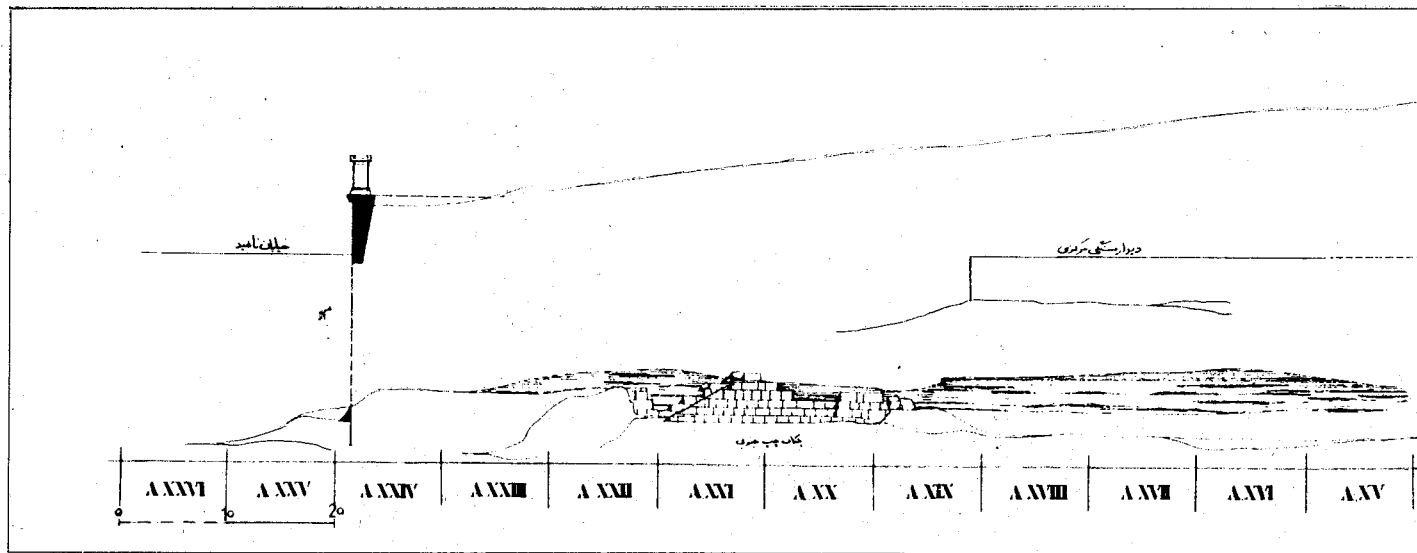
۲۷- روی یکی از طرحهای تکسیه از کنگاور می‌توان گنبد را در پس زمینه بخش شمال غربی مجموعه دید. (ch. Texier, 1842, Pl. ۱۱۰)

محوطه را نویسنده حاضر در ابعاد کوچکتر انجام داد. (۲۳)

بنابراین بخش اعظم کار را آقای کامبخش‌فرد انجام داده‌اند. کار نگارنده در رأس و شیبهای جنوبی تپه متمرکز بود، به علاوه گمانه‌زنی‌های تازه‌ای نیز در بخشهایی که در گذشته کاوش شده بود انجام گرفت.

بنای معروف به «معبد» (۲۴) بر روی یک تپه طبیعی متشکل از شیست (۲۵) برپا شده است. بلندی تپه ۳۲ متر است. (۲۶) سازندگان بنا از این تپه طبیعی به عنوان پایه برای بعضی صفاهایی که روی تپه یا پیرامون آن ساختند استفاده کرده‌اند. پس از متروک شدن و ویرانی بنا، خانه‌های روستاییان بخشی از محوطه را اشغال کرده بود که بیشترین آنها در شمال متمرکز داشت. چنانکه ملاحظه شد در جبهه جنوبی و تاحدی بخش جنوب‌شرقی تعدادی کوره‌های گچ وجود داشت که جدی‌ترین تهدید به شمار می‌آمد.

در گوشه شمال غربی محوطه یک مسجد و نیز امامزاده‌ای برپاست. امامزاده در ظاهر زیاد قدیمی نیست، اما مسجد دارای بقایایی از دوره‌های ایلخانی و صفوی (۹) است. (۲۷) با برداشتن بناهای اطراف این بخش از محوطه، سازه‌های پایین‌تر مسجد



۳- یک طبقه شامل سکونت گسترده‌ای از دوره سلجوقی: خانه‌ها، حمام (۹)، شبکه آبرسانی و فاضلاب (سده‌های ۶-۷ هـ.ق/ ۱۲-۱۳ م).

۴- بقایای اندک پراکنده‌ای از نخستین سده‌های اسلامی (تکه سفالینه‌ها، سکه‌ها و ...) (سده‌های ۳-۵ هـ.ق / ۹-۱۱ م).  
۵- بقایای پارسی و ساسانی در هم آمیخته است. بقایای پارسی روی بستر صخره یا خاک بکر قرار دارد.

فقدان آگاهی قابل اعتماد و مفصل درباره جنبه‌های متفاوت سفالینه‌های پارسی و ساسانی این محل یکی از مشکلات عمده

← (64) این گنبد احتمالاً متعلق به «امامزاده» زمان حال است که در نقشه تکسیه از مجموعه نیز نشان داده شده است (همانجا، Pl. 65). اما دو طرح فلاندن و کُست همین گنبد را نشان می‌دهد که متعلق به مسجد است (E. Flandin/P. Coste, 1851, Pl. 21).

۲۸- و. ف. مینورسکی، ۱۳۴۲، ص ۱۶۵.

۲۹- حمد الله مستوفی القزوينی، نزهت القلوب، به کوشش محمد دبیر سیاقی (تهران، ۱۳۳۶) ص ۱۲۹.

۳۰- س. کامبخش فرد، ۱۳۵۰، ص ۲۷-۲۸.

بنا ممکن است تاریخی متقدم‌تر، احتمالاً سلجوقی را پیشنهاد کند. حضور یک مسجد قدیمی در کنگاور می‌تواند از جهت تاریخی اثبات شود. زیرا مدارک مدونی در این مورد از سده‌های ۵ هـ.ق / ۱۱ م (۲۸) - ۸ هـ.ق / ۱۴ م (۲۹) در دست داریم. از آنجا که هنوز فرصت تعیین صحت و سقم این فرضیه‌ها دست نداده است، و با این امید که در آینده به انجام رسد، باید با احتیاط کامل با این فرضیات روبرو شد.

## ۲-۲

غالب بخش‌های مسکونی دوره اسلامی این محوطه را آقای کامبخش فرد کاوش کرده است. براساس سبک‌های یافته‌های سفالین، آقای کامبخش فرد دوره‌های سکونتی زیر را پیشنهاد می‌کند: (۳۰)

۱- دوره‌های قاجاریه و صفویه (سده‌های ۱۰-۱۳ هـ.ق / ۱۶ م-۱۹ م).

۲- وقفه‌ای نزدیک به سه سده که طی آن آثار پراکنده‌ای از ایلخانان تا روی کار آمدن صفویه (سده‌های ۷-۱۰ هـ.ق / ۱۳-۱۶ م) به دست آمده است.

در تمیز بقایای این دو دوره است. (۳۱)

کاوشهای مادرگوده‌ای\* که از صفت مرکزی زیاد دور نیست بیشتر داده‌های این لایه نگاری را تأیید کرد.

۳-۲

تپه را صفت حجیم تقریباً چهارگوش ناهمواری احاطه کرده است، که می‌تواند براساس چهارجهت اصلی به چهار بخش متمایز تقسیم و بحث شود (تصویر ۱). نکته مشترک آنها جنبه‌های فنی است. این صفت از سنگهای نتراشیده و قلوه‌سنگهای بزرگ که در کنار هم قرار دارند ساخته شده است، در حالیکه حدفاصل آنها با سنگهای کوچکتر و ملات گچ پر شده است. هنگامیکه نخستین رج چیده می‌شد سطح آن برای داشتن سطحی نسبتاً هموار اندود می‌گردید، و سپس دومین رج به همان روش بر روی آن ساخته می‌شد، و تا آخرین رج ادامه می‌یافت (لوحة ۱، ۱۲) (۳۲). نمای خارجی این صفت‌ها (تا آنجا که در کاوش

آشکار شده است) با سنگهای تراش پوشش شده، که طی عملیات ساختمانی در طول لبة هر رج قرار گرفته است. بلوکها آنطور که باید به سنگهای عقبی پیوندی ندارد و فقط روی آنها جای دارد. فن کار در اینجایی شباهت به صفت تخت جمشید نیست، از آنجا که سنگها اندازه‌های یکسان ندارند، گاهی بخشی از یک بلوک بالا یا گوشه‌های سنگ دیگری را پوشانده است. بلوکهای کوچکتر در بخش پایین‌تر و بلوکهای بزرگتر در بخشهای بالاتر جای دارند، فنی که ممکن است ناشی از کیفیت ساختاری سنگ باشد. (۳۳) تمام سنگهای این بنا سنگ آهکی است. معدن سنگهای تراش کوه «چل‌مر ان» در چند کیلومتری محوطه است و هنوز در آنجا میان ستونهای نیمه کار شده را می‌توان دید.

۴-۲

صفت غربی (ضلع بلندتر مستطیل) ۲۲۴ متر طول (۳۴)، و

که روش معماری را تعیین می‌کند در حالیکه در کاخهایی مانند قلعه دختر فیروزآباد (همان، ۴۹۸) یا قلعه یزدگرد، E.J. Keal, "Qaléh Yazdgerd; A Sasanian Palace Stronghold in Persian Kurdistan", Iran, 5; (1967), PP. 101-2) این ملاتی است که زود خود را می‌گیرد و در اینجا ملات است که روش معماری را تعیین می‌کند.

۳۲- سنگ آهکی بکار گرفته شده در بنا حاوی رگه‌هایی است. برای داشتن بلوکهای محکم‌تر برای بخش پایین بنا، سازندگان مجبور بودند سنگها را در بلوکهای کوچکتری که رگه نداشته باشد ببرند. این بهترین توضیح برای بکار گرفتن این گونه روش ساختمانی به نظر می‌رسد.

۳۴- Ch. Texier, 1842, P. 87 گمان دارد که طول این ضلع

۲۰۱ متر است، همانطور که در نقشه و طرحهای وی دیده می‌شود این جبهه محوطه، در زمان او کاملاً با بناهای جدید پوشیده نشده بوده و احتمالاً او فرصت خوبی برای اندازه‌گیری صفت داشته است. دلیل این اشتباه او نامعلوم است. برای س. کامبخش‌فرد، این جبهه دارای ۲۳۰ ←

۳۱- زیرا (T.C. Young Jr., 1975, P. 30) در بررسی دره کنگاور تکه‌های «سفال جرینگی» بهترین راهنما در محوطه‌های پارسی بود. این نمایشگر محدودیت آگاهی‌های ما درباره سفال پارسی است. واضح است که «سفال جرینگی» تنها سفال این دوره نیست؛ و نیز به نوعی در زمان و مکان محدود است. برای مثال، مادر کاوش گورستان سنگ شیر «سفال جرینگی» نداشتیم اما نمونه خوبی از سفال لعابدان داشتیم (نک: م. آذرنوش «کاوشهای گورستان محوطه سنگ شیر»، گزارشهای سومین مجمع پژوهش‌های باستان‌شناسی در ایران (تهران، ۱۳۵۴) صص ۵۱-۷۲؛ همان، «دومین فصل کاوشهای محوطه سنگ شیر همدان»، گزارشهای چهارمین مجمع پژوهشهای باستان‌شناسی در ایران (تهران، ۱۳۵۵)، صص ۴۰-۵۱.

\* گوده = Pit

۳۲- اینجا ما روش متفاوتی در کاربرد قلوه سنگ و ملات می‌بینیم در حالیکه در بسیاری از محوطه‌های فلات ایران قلوه سنگ کار گذاشته نشده است بلکه روی هم ریخته شده است (O. Reuther, 1938, P. 498) دلیل این تفاوت اندازه بزرگتر سنگها است، این سنگ است

حدود ۱۸ متر پهنا دارد. بخشی از این صفه که از گوشه شمال غربی زیاد دور نیست، هنوز برپا است (۳۵) و مدرک خوبی برای بازسازی احتمالی دیگر بخشها می باشد. صغه، در نقطه ای نزدیک گوشه شمال غربی ۲۳/۷۰ متر بالاتر از نقطه صفر است، در حالیکه صغه جنوبی واقع در گوشه جنوب غربی، همانطور که خواهیم دید بسیار پایین تر از این است.

این دو صغه در همین گوشه جنوب غربی به هم می پیوندند اما دلایلی در دست است که می توانیم اطمینان داشته باشیم که ارتفاع آنها در این گوشه در اصل یکسان بوده است. به این معنی که ارتفاع تخت غربی که در انتهای شمالی ۲۴ متر است، احتمالاً به صورت پلکانی، ۱۱ متر تقلیل می یابد، تا امکان پیوستن به صغه جنوبی را در همان ارتفاع بیاورد.

## ۵-۲

صغه جنوبی ۲۰۹ متر طول دارد (۳۶) و در اینجا نیز، ارتفاع آن در نقاط مختلف یکسان نیست، در انتهای غربی زمین حدود ۲/۵۰ متر بالاتر از نقطه صفر است، در حالیکه در انتهای شرقی این ارتفاع فقط ۸۰ سانتیمتر است (تصویر ۲). مرتفع ترین نقطه شرقی این صغه در جایی نه چندان دور از آخرین پله پلکان سمت راست ۸/۲۰ متر است. این بدان معنی است که صغه مذکور در سراسر طول خود حداقل ۸ متر ارتفاع دارد زیرا بلندترین نقطه نزدیک گوشه غربی ۸ متر است. هیچ بخشی از این صغه سالم باقی نمانده و تقریباً تمام سنگهای تراش نمای آن فرو ریخته است. این صغه حداقل به ستبری صغه غربی است. (۳۷) ورودی اصلی مجموعه باید در جایی در مرکز این تخت باشد چرا که دو راه پله اصلی بنا به بالاترین سطح آن هدایت می شود.

## ۶-۲

صغه شرقی پیچیده تر بوده و بیشتر نیز صدمه دیده است. پس از حدود ۱۲۰ متر از گوشه جنوب شرقی به طرف شمال،

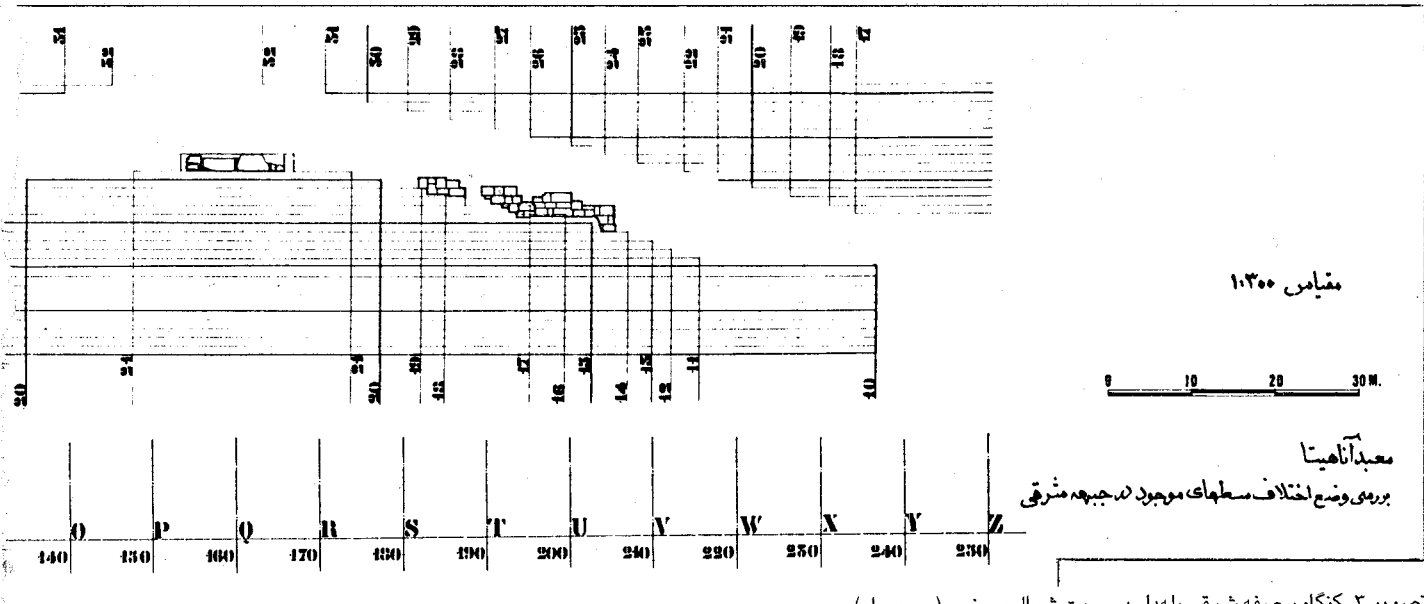
سطح صغه به سطح تپه می پیوندد. جایی در ۲۰ متری شرق این نقطه، شکل آن بخش از دیواری که به سوی شمال امتداد می یابد احتمالاً بیانگر آنست که، در این نقطه، صغه دارای زاویه قائمه بوده است. ۱۵ متر از طول این دیوار باقی مانده که از چند بلوک عظیم تشکیل شده است. در این بخش سطح دیوار دارای ساختار همسانی که در صغه های دیگر می توان مشاهده کرد، نیست. از سوی دیگر، در تمامی مجموعه ساختمانی کنگاور از سنگهای تراش برای نما سازی صغه ها استفاده شده است و نه برای ایجاد دیوار. بنابراین ممکن است این مقطع قدیمی تر از

← متر درازا است (نک: کامبخش فرد، «عملیات مرمت در معبد ناهید کنگاور»، فرهنگ معماری ایران، ۴ [۱۳۵۵] ص. ۵۵) بهر حال، من معتقدم از آنجایی که اندازه های ما را بارها افراد مختلف انجام داده اند معتبر است.

۳۵- در واقع این بخش تا چند سال پیش برپا بود. از آنجا که بخش مذکور در خطر ویرانی بود، سازمان ملی حفاظت آثار باستانی ایران تصمیم گرفت این بخش از صغه را بازسازی کند. برنامه ای که در سال ۱۳۵۴ شروع شده بود ادامه نیافت. برای آگاهی بیشتر نک: س. کامبخش فرد، ۱۳۵۵، صص ۵۱-۷۶.

۳۶- س. تکسیه (1842, P.87) ۱۸۳ متر ذکر کرده است؛ س. کامبخش فرد (۱۳۵۰، ص ۲) ۲۰۲ متر، هم او (۱۳۵۵، ص ۵۵) ۲۰۸ متر ذکر کرده است.

۳۷- س. تکسیه (1842, P.88) می نویسد: «پهنای این بخش ساروج که ۱۴/۵۰ متراست در واقع برابر پهنای رواقی است که به دور تمامی محوطه گشته است». اما یک محاسبه براساس سنجش بین طول و ضخامت صغه هایی که او کشیده ضخامتی حدود ۱۷ متر را نشان می دهد. برای ما این امکان پیش آمد که لبه عقبی صغه را در چند نقطه آشکار سازیم که نشان می دهد که پهنای صغه حداقل ۱۸ متر بوده است. اما چون این نما همچون صغه های دیگر کاملاً عمودی نیست، برای احتیاط ترجیح داده شد تا انجام پیشرفت کار این مسئله مورد بحث قرار نگیرد.



تصویر ۲. کنگاور صفا شرقی پله‌دار در سمت شمال و جنوب (م. مهریار)

با ساختن این صفا در سطوح متفاوت، معمار بنا ارتفاع مختلف موجود میان بخش غربی و شرقی تپه را پنهان کرده است. (۳۹)

فن ساختمان در اینجا با صفا‌های اطراف تفاوت دارد. نمای خارجی (جنوبی) تخت فاقد سنگ تراش بوده و دارای اندودی از نوعی گچ سخت و زیر است که هنوز در بعضی جاها مشاهده می‌شود (لوحه ۲، ۸). باید توجه داشت ترکیب ساختاری این صفا بسیار شبیه است به تخت فرهاد کنده در بیستون و صفا سرمج. (۴۰)

#### ۹-۲

در مساحتی کمی بیش از ۱۲۰۰ متر مربع که در بالای تپه کاوش شده است، به بقایای مجموعه‌ای از صفا‌های کوتاه

۳۸- به ترتیب ۵۸/۳۰ متر و ۵۷/۵۰ متر.

۳۹- به ترتیب ۱۸ متر و ۱۵/۵۰-۱۶ متر.

۴۰- نگارنده این فرصت را یافت که در غروب یروز او سرمج بازدید کند؛ شباهت فن بکار رفته در ساختمان صفا سرمج بطور شگفت‌انگیزی شبیه به صفا مرکزی در محوطه کنگاور است.

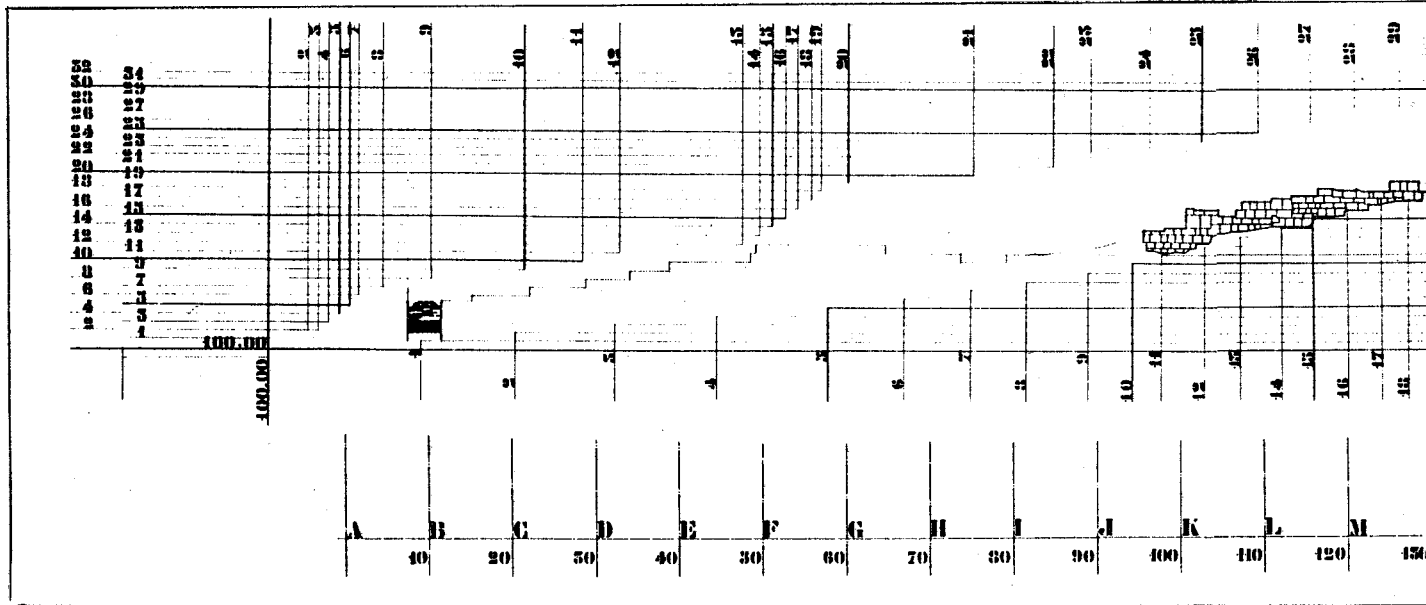
سایر بخشهای مجموعه باشد یا به نوعی پس از فرو ریختن بنای اصلی یا پس از متروک شدن آن دوباره مورد استفاده قرار گرفته باشد. بقایای دو ردیف موازی سنگهای تراش در جایی در شمال این محوطه، دلیلی است بر وجود پلکان یا رامپ در درون بخش شمال شرقی صفا. شکل پلکانی بخشی از صفا شرقی احتمالاً نه حاصل ویرانی بنا، بلکه بازتابی است از شکل اصلی آن، که همگام با شیب تپه پایین رفته تا در یک ارتفاع مشترک به جنوب صفا به پیوندند (تصویر ۳).

#### ۷-۲

در واقع درباره صفا شمالی چیزی نمی‌دانیم، تنها بخش کوچکی از نمای آن در گوشه شمال غربی محوطه هنوز برپا و مشهود است، و تا کنون در این بخش از صفا کاوشی انجام نگرفته است.

#### ۸-۲

تخت مرکزی دارای جهت شرقی غربی است و حدود ۹۳ متر درازا و حدود ۹/۳۰ متر پهنا دارد. این تخت در نیمه جنوبی تپه و با فاصله‌ای یکسان میان تختهای غربی و شرقی (۳۸) قرار دارد.



و ۲۹/۵۹ متر در سمت غرب. میان بلندترین و کوتاه‌ترین صف‌های این مجموعه و نیز به‌طور کلی میان این مجموعه و دیگر تخت‌ها تفاوتی از نظر جهت وجود دارد. (۴۱)

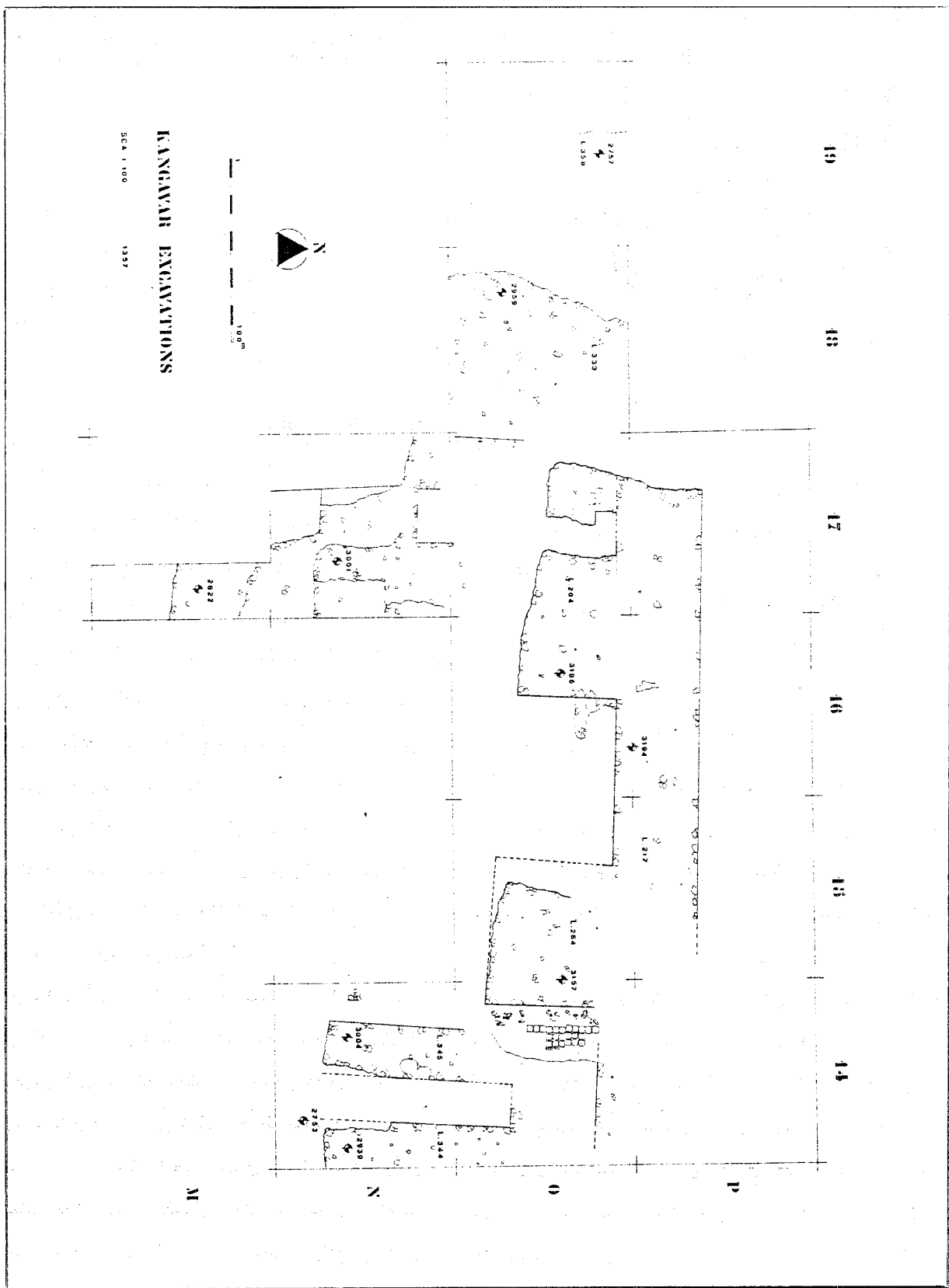
## ۲- ۱۰

بخش مرکزی نقشهٔ تکسیه (۴۲)، (لوحه ۱۹) آن چنانکه توصیف شد، تخت بزرگی است متشکل از صف‌های مرکزی بالای تپه. وجود چنین صفهٔ بزرگ واحدی بسیار مورد تردید است، چرا که چنین صفه‌ای می‌باید حداقل ۱۵ متر بلندتر از پی تخت مرکزی باشد. در حالیکه وجود بقایای معماری اسلامی

۴۱- برای این تفاوت دو امکان وجود دارد: با این تفاوت ناشی از اشتباه معمار است، یا اشتباه ما در نقشه‌برداری است چرا که زمانی که ما پس از دو سال توقف کار کاوش برای ادامهٔ کار به کنگاور برگشتیم عملاً مجبور شدیم دوباره شبکه‌های ۱۰×۱۰ را برقرار کنیم. از آنجا که بسیاری از نقاط شبکه‌بندی پیشین از میان رفته بود، این امکان وجود دارد که ما شبکهٔ جدید را با شبکهٔ پیشین درست در یک ردیف قرار نداده باشیم.

42- Ch. Texier, 1842, Pl. 65.

دست یافتیم (تصویر ۴). فن ساختمان در این صف‌ها در مجموع با صف‌های دیگر که در بالا شرح داده شد تفاوت دارد، و شبیه «قلوه سنگ و گچ» معمول سازهٔ بناهای پارسی و ساسانی، مثل قلعه دختر و قلعه یزدگرد بنظر می‌رسد (نک: پانوش ۳۲). اما تفاوتی بین روش سازهٔ این دو و صف‌های بالایی کنگاور وجود دارد. در اینجا «قلوه سنگ و گچ»، یک حجم واحد را شکل نمی‌دهد (مثل دیوارها) بلکه بیشتر به نظر می‌رسد که از بلوک‌هایی با اندازه‌های مختلف که پهلوی هم روی و هم قرار گرفته‌اند تشکیل شده باشد، در میان این بلوک‌ها می‌توان شکلهای مستطیل کشیدهٔ زیادی را تشخیص داد. نمای هر بلوک تقریباً درست به همان روش صفهٔ مرکزی، «پیش از آنکه صفهٔ بعدی در جلوی آن ساخته شود» اندود شده است. طول صف‌هایی که تا این زمان کشف شده در جهت غرب به شرق ۵۰ متر است و در رأس تپه و در جهت شمال جنوب عرض آن به ۳۰ متر می‌رسد. با توجه به توپوگرافی محوطه ممکن است، صفه حداقل حدود ۱۰ متر دیگر به طرف شرق امتداد داشته، و در جهت شمالی جنوبی نیز تا نقطه‌ای که از صفهٔ مرکزی فاصلهٔ چندانی نداشته ادامه می‌یافته است. بلندی مرتفع‌ترین این صف‌ها ۲۱/۹۴ متر است و کوتاه‌ترینشان ۲۸/۲۲ متر در جنوب



تصویر ۳. کنگاور - صفحه فوقانی (م) - آذرشوش

اولیه بر سطح تخت مرکزی دلیلی است بر این که تخت ارتفاع اصلی خود را حفظ کرده یا حداقل از سده‌های ۴-۵ هـ.ق/۴-۱۰ م شکل حاضر را داشته است.

۱۱-۲

ردیف پلکانهای دو طرفه، که هنوز در بعضی بخشها برپا است، به بالای تخت جنوبی می‌رسد. به استثنای نخستین و دومین پله که حدود ۲۲ و ۱۸ سانتیمتر بلندی دارند، بلندی هر پله ۱۲ تا ۱۵/۵ سانتیمتر است. پله‌ها ۲۷ تا ۳۰ متر عمق دارد به استثنای پله نخست که عمق آن در سمت راست ۳۳/۵ سانتیمتر و در سمت چپ ۳۶/۵ سانتیمتر است (تصویر ۵ پلکانهای سمت چپ را نشان می‌دهد). عرض پله‌ها در پلکان سمت چپ (غربی) (لوحة ۲، ۱) ۴/۱۸ متر، و در پلکان سمت راست (شرقی) بین ۴/۰۸ تا ۱۴/۱۵ متر است. احتمالاً این اختلاف نتیجه جابجایی بعدی در نما است. نخستین ردیف پله‌ها در قسمت لبه از تخته سنگها تشکیل نشده، اما تقریباً هر دو تا پنج پله این ردیف در یک بلوک کنده شده است (لوحة ۲، ۲). بیست و یک پله از راه پله غربی (چپ) و بیست و شش پله شرقی (راست) هنوز در محل اصلی خود قرار دارد (به نوبت با ارتفاع ۷/۲۰ و ۵/۱۵ متر) اما به یقین تعداد پله‌ها بیشتر بوده چرا که می‌دانیم تخت جنوبی حداقل ۸/۲۰ متر ارتفاع داشته است (نک: ۵۰۲) در این مورد باید حداقل حدود هفت پله دیگر در راه پله غربی و بیست و یک پله در راه پله شرقی برای رسیدن به سطح فعلی این صفا وجود داشته باشد. کشف دو بلوک پله (با بخشی از قرنیز که روی یکی از آنها پایان پلکان را نشان می‌دهد) (لوحة ۱۴، ۱) که در حدود ۳۵ متری پله پایینی در جهت محور شمالی جنوبی بنا افتاده بودند، نمایشگر وجود دو راه پله مستقیم در هر طرف با پاگردی دراز در فاصله آنها است. فاصله هر پله از نزدیکترین گوشه صفا جنوبی ۳۰ متر است.

از راه پله (یا رامپ) دیگر در بخش شمال شرقی محوطه (۶۰۲) هیچ چیز جز دو دیواره موازی یکدیگر باقی نمانده است.

این خود نشان می‌دهد که بخشی از این راه پله داخل صفا بوده است.

۱۲-۲

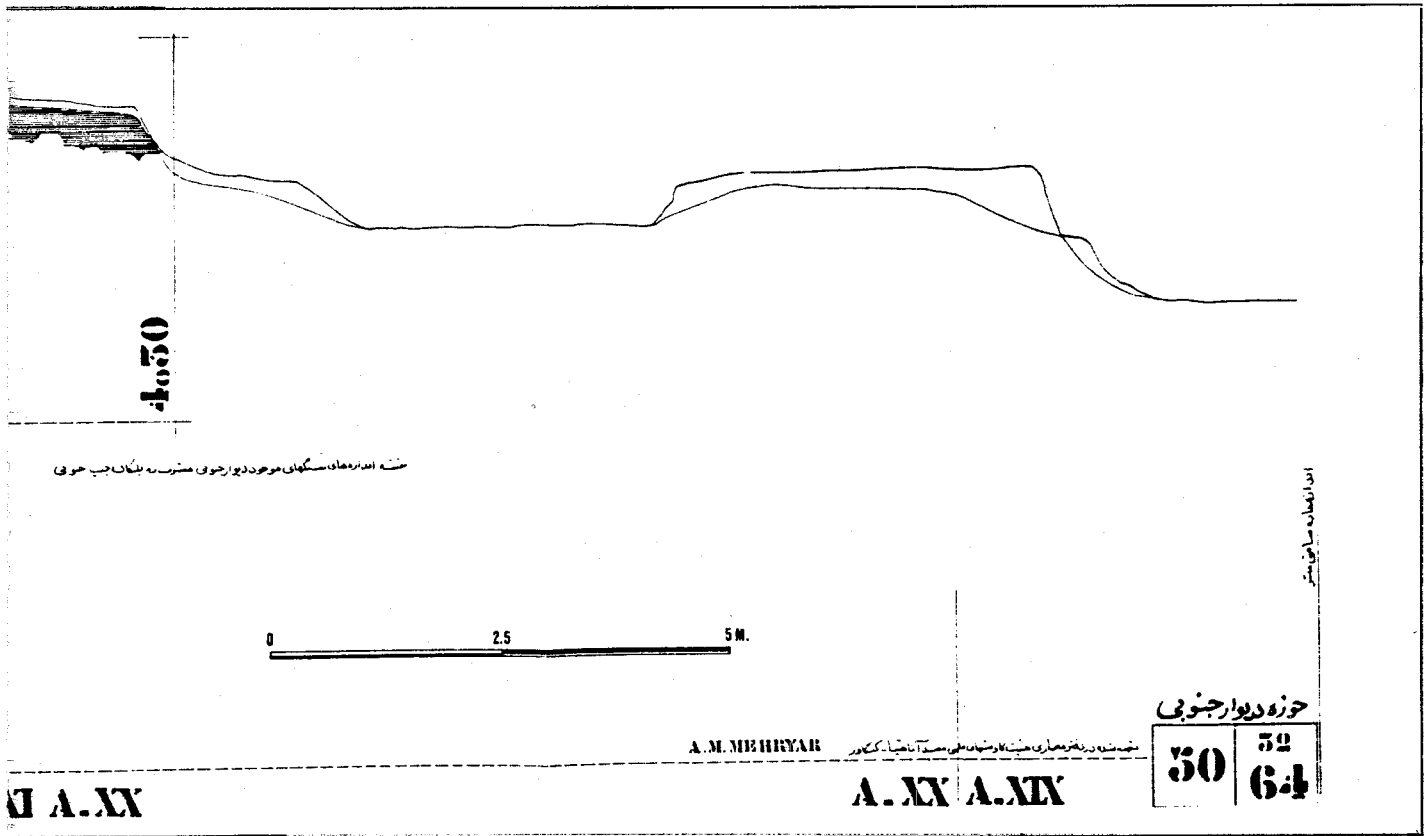
هر یک از قرنیزها، در یک بلوک با ارتفاع بیش از ۷۰ سانتیمتر کنده شده است (لوحة ۴). بخش مسطح که ادامه سطح دیوار است، به عنوان جزیی از این قرنیز بشمار نمی‌آید. تراش این قرنیز به شکل «Cyniareeta»<sup>(۴۳)</sup> با یک خمیدگی دو گانه است، اما در اینجا مقطع کوژ (حدود ۱۸ سانتیمتر ارتفاع) با عمق بسیار از زیر بریده شده و تقریباً شبیه یک بالشتک به نظر می‌آید. بخش کاو به همین اندازه عمیق است (مثل یک Scotia «بخش کاو پایه ستون» - ۲۵ سانتیمتر) و در بالا به یک شکل کوژ دیگر ختم می‌شود. این شکل کوژ پس از یک بخش کاو دیگر به یک قسمت مسطح ملحق می‌گردد که در واقع لبه سطح صفا است. بخشهایی از این قرنیز که در سراسر بنا امتداد می‌یابد پیش از شروع بازسازی در محل اصلی خود بوده است (نک: ۴۰۲ و پی‌نوشت ۳۵). در صفا جنوبی، انتهای قرنیز همراه با چند پله در یک قطعه سنگ تراشیده شده است (۲ و ۱۱).

۱۳-۲

فلاندن و کُست، در نقشه این مجموعه، ردیف ستونهای عظیمی را شامل یک رواق وسیع مرکب از سه ردیف ستون نشان داده‌اند، به استثناء سمت شمالی که از دو ردیف ستون و یک دیوار عقبی تشکیل شده که پیرامون تپه ادامه می‌یابد. این طرح براساس مقایسه میان بقایای کنگاور و معبد خورشید در پالمیر کشیده شده است.<sup>(۴۴)</sup> تنها بخشی که از آن مطمئن بودند یک ردیف ستون بر روی صفا غربی بود که بخشی از آن هنوز

۴۳- این اصطلاح از 'A Dictionary of Architecture' London; 1976 گرفته شده است.

44- E.Flandin/P. Coate, 1851, P. 23.



تصویر ۵. کنگاور - بررسی وضع اختلاف سطحهای موجود در جبهه شرقی

می‌شود، که از آن حدود ۶۵ - ۶۶ سانتیمتر ارتفاع پایه ستون، و حدود ۵۳ - ۵۴ سانتیمتر برای سر ستون؛ و ارتفاع باقیمانده بلندی میان ستون است (تصویر ۶).

پایه ستون مرکب است از یک بلوک تخت، به طول و عرض ۱۷۲ سانتیمتر و ارتفاع ۴۰/۵۰ سانتیمتر، یک شالی که حدود ۱۳ سانتیمتر بلندی دارد، یک بخش کاو روی شالی (Scotia) (حدود ۸/۵ سانتیمتر) که شالی پایینی را به دو شالی کم عرض‌تر (هر یک حدود ۷ سانتیمتر) درست در زیر میان ستون می‌پیوندد (لوحه ۵).

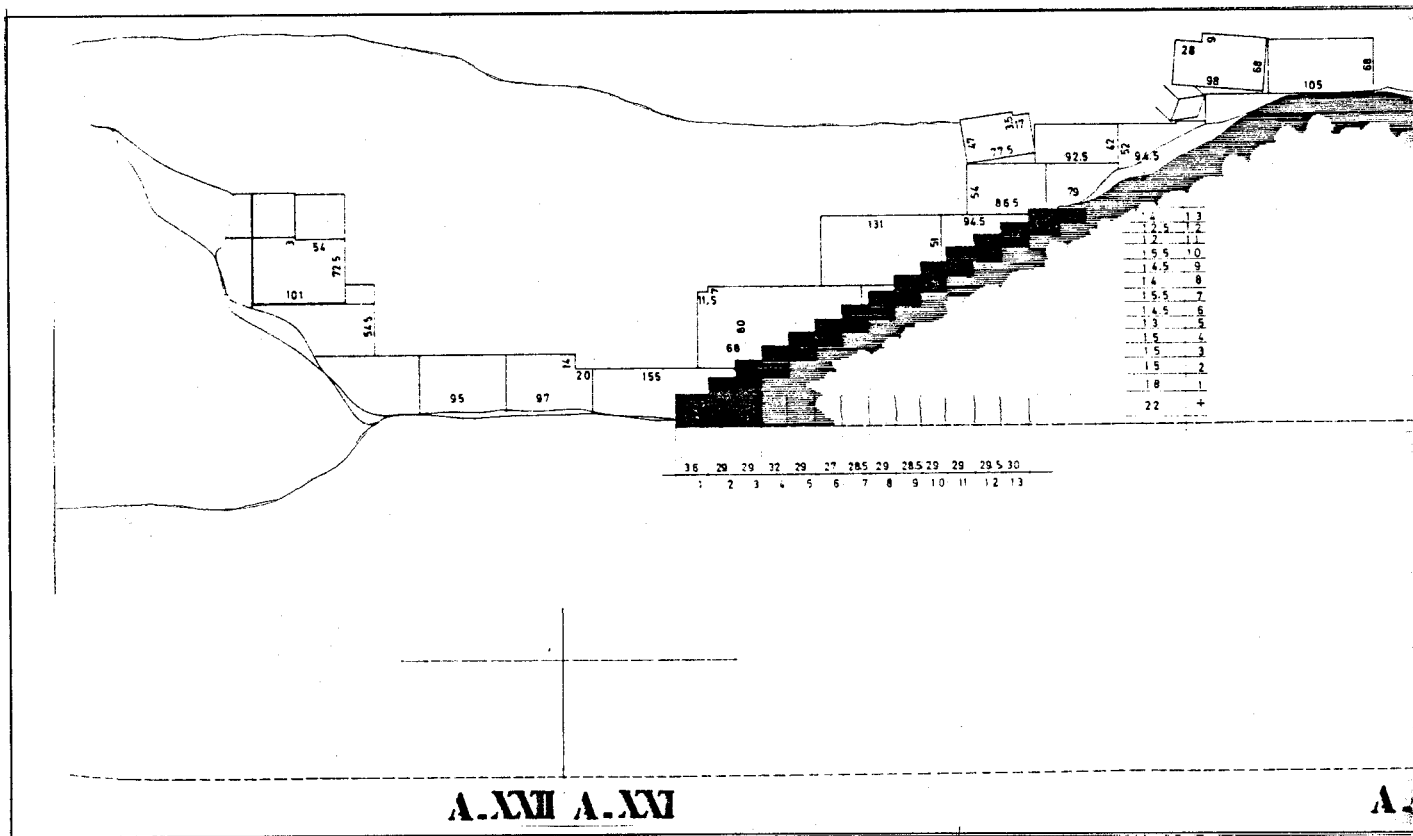
میان ستون استوانه‌ای یک پارچه است با قطر حدود ۱۲۴ سانتیمتر و ارتفاع آن نمی‌تواند بیش از ۲۳۵ سانتیمتر بوده

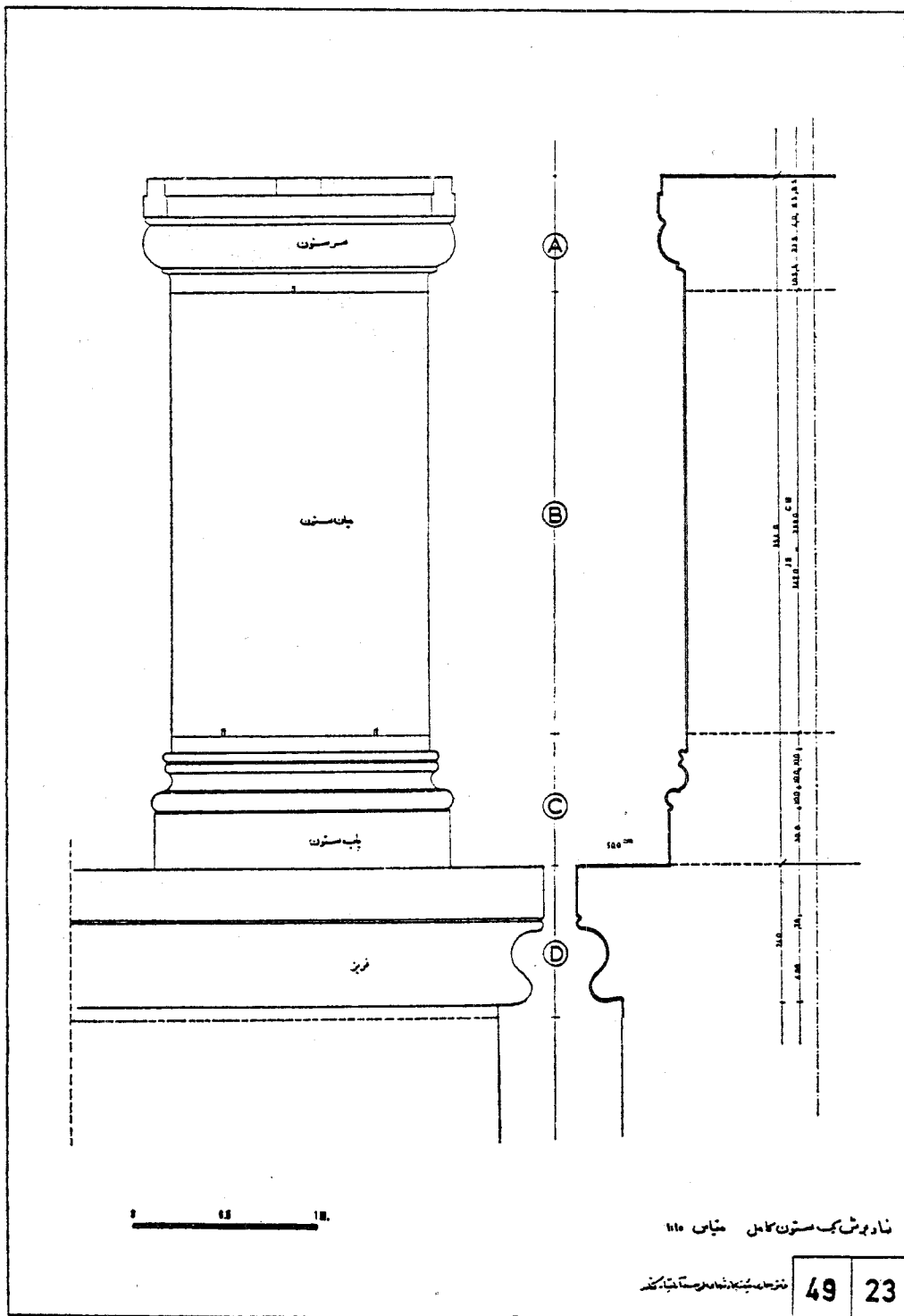
45- Ch. Texier, 1842, Pl. 65-66.

برپا است. اما تکیه با استثناهایی آنچه را که قادر بوده لمس کند و ببیند کشیده است؛ بنابراین در نقشه‌های وی فقط ستونهای برپای آزاد در شمال غربی و بقایای بخشهایی از نیم ستونها را در شمال غربی، شمال شرقی و گوشه‌های غربی می‌بینیم (۴۵) (لوحه ۸).

در نخستین فصل کاوش روی تخت شرقی ستونهای فرو ریخته در نزدیکی محل اصلی آنها کشف شد. ولی ستونهای دیگری روی این تخت یا داخل محوطه بدست نیامد. طی فصلهای بعدی، تعداد بیشتری از این ستونها در طول این صفا و تخت جنوبی، به جز فاصله میان دو پلکان پیدا شد، همین در مورد صفا غربی نیز باید مصداق داشته باشد. بخشهای شمال شرقی و شمالی محوطه هنوز کار نشده است.

ارتفاع ستونها در مجموع حدود ۳۵۴ سانتیمتر تخمین زده





تصویر ۶. کنگاور یک ستون کامل (پایه ستون، میان ستون، سرستون) و قرنیز (م. مهریار)

در بازسازی که تکسیه از بخش شمال غربی محوطه ارائه داده است، این فاصله را یک سقف\* افقی شامل سه بخش حاشیه افقی ساده، تزئینی و در بالا قرنیزی کنگره‌دار می‌پوشانده است.<sup>(۴۶)</sup> در میان بقایای یافت شده هیچ نشانی از این سقف بدست نیامده است، و به احتمال زیاد چنین سقفی در اصل وجود نداشته است. اما نزدیک گوشه جنوب غربی مجموعه بلوکی بدست آمده است که می‌تواند کمک زیادی در حل این مشکل نماید (لوحه ۷، ۲). این بلوک که حدود ۱۴۰ سانتیمتر درازای آن است بخشی از پایین‌ترین سنگ پاتاق را نشان می‌دهد. این سنگ تنها بلوک باقیمانده از یک قوس نعل اسبی است، که قطر دهانه آن می‌باید تقریباً ۳۱۲ سانتیمتر بوده باشد. در این صورت سنگ سرتاق می‌تواند در حدود ۵۲۵ سانتیمتر بالای صفا جای داشته باشد (تصویر ۸). اشکال تراشهای این قطعه سنگ از نوارهای متعدد مسطح و کوژ تشکیل می‌شود.

تصویر ۹ نمایشگر یک بازسازی ناقص احتمالی تمام نمای جنوبی براساس این بلوک است. این بازسازی به این دلیل ناقص تلقی می‌شود که فاقد کنگره‌های مشابه تصویر ۸ است، تصمیم‌گیری در این مورد بدین جهت دشوار بود که هنوز هیچ اثری از این عنصر معماری در میان بلوکها بدست نیامده است. دلیل دیگر آن مشکل تصویر یک اثر ساسانی بدون کنگره است. کنگره‌هایی که در نهایت انتخاب شد شبیه کنگره‌های یافت شده در بیشاپور، تاق‌گز، و یا کنگره‌هایی است که می‌توان بر روی نقشه دژ بشقاب نقره موزه ارمنستان دید.

### ۳- کاربری و گاهنگاری

۱-۳

گفته شد که تمام محققین زمان معاصر که درباره ایران پارتی نوشته‌اند از بنای کنگاور نیز سخن گفته و آن را معبد آناهیتا خوانده‌اند (نک: ۳۰۱). دلیل این انتساب روشن نیست. نخستین کسی که وجود معبدی را در کنگاور خاطر نشان

ساخته ایزیدر خاراکسی است. او به وضوح آن را «معبد آرتیمیس» نامیده، و این آرتیمیس، آناهیتا پنداشته شده است؛ البته چنین ترکیبی امکان دارد، و ایزدانی را می‌شناسیم که هم زمان با نام یونانی و نام محلی خود خوانده شده‌اند<sup>(۴۷)</sup> یا گه‌گاه تنها با نام یونانی<sup>(۴۸)</sup>. گرچه گاهی این باور که ایزدان مورد پرستش در یک معبد می‌توانسته‌اند یا با نام یونانی یا با نام محلی خود خوانده شدند بر مدارکی استوار است، معهداً این یک قانون کلی نیست و چنین ترکیبی را نمی‌توان بدون مدرک پیشنهاد کرد.<sup>(۴۹)</sup> مورد معبد آناهیتا در کنگاور از این قبیل است.

به نظر می‌رسد انتساب مجموعه کنگاور به «آناهیتا» تعبیر اشتباهی از توصیف ایزیدر است. ایزیدر می‌نویسد: «از آن محل ماد علیا ۳۸ Schoeni، و در فاصله ۳ Schoeni در آغاز آن راه

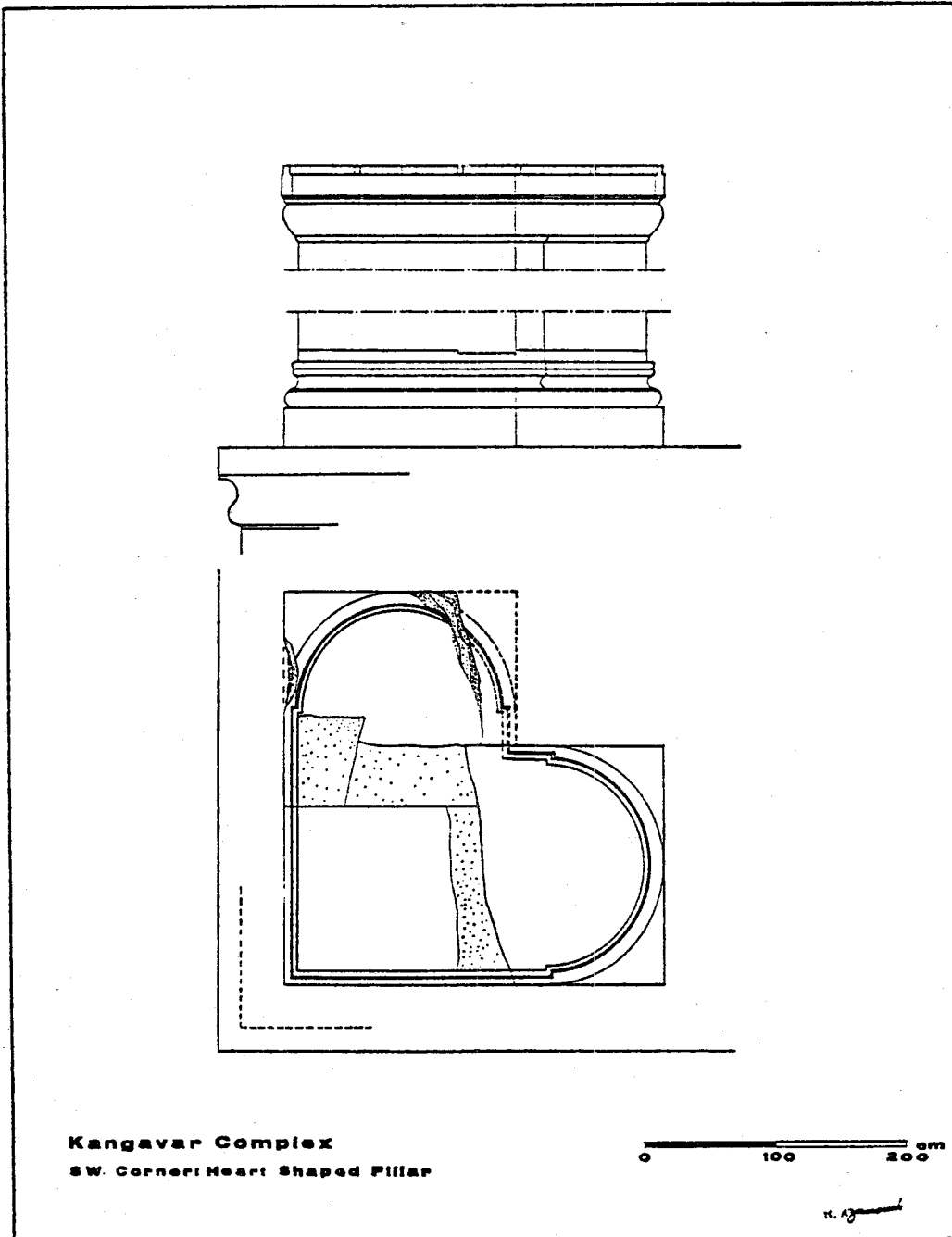
۴۶- همان.

47. Heinrich Dörrie, *Der Königskult des Anthiocos von Kommagene im neuer Inschriften Funde* (Göttingen; 1964), p. 54: Nimrud Dag, Inscription N 41: "Toward the Heavenly Thrones of Zeus Oromasdes"; and p. 57: Nimrud Dag, Inscription N 53 SX20 2.5: Zeus Oromasdes, Apollo Mithras Helios Hermes, Artagnes Heracles Ares.

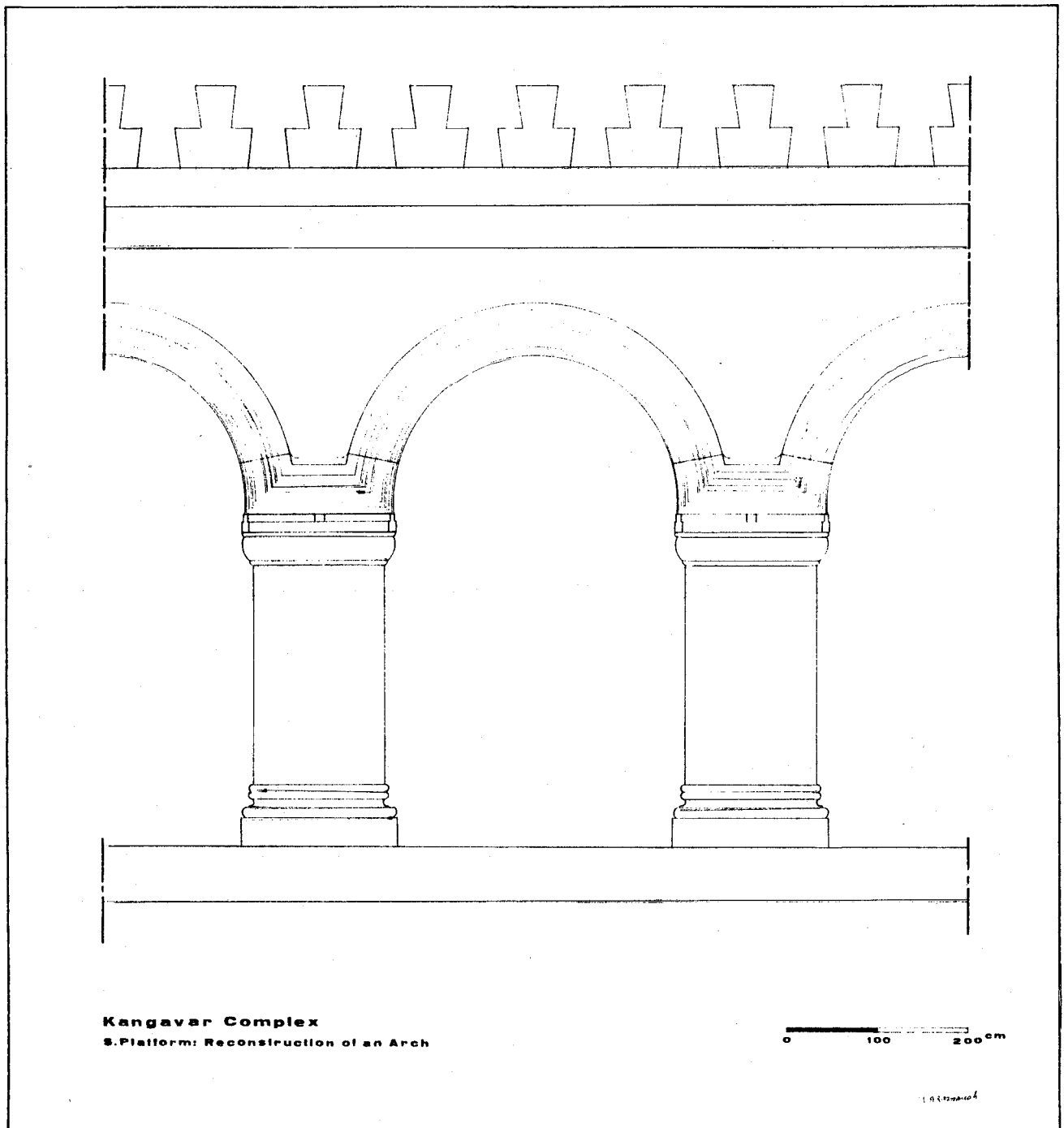
با سپاس از استاد سوزان اوئی برای ترجمه‌ها

48- M.I. Rostovtzeff, *Dura and the Problem of Porthian Art*, Yale Classical Studies, 5, (1935) P. 295.

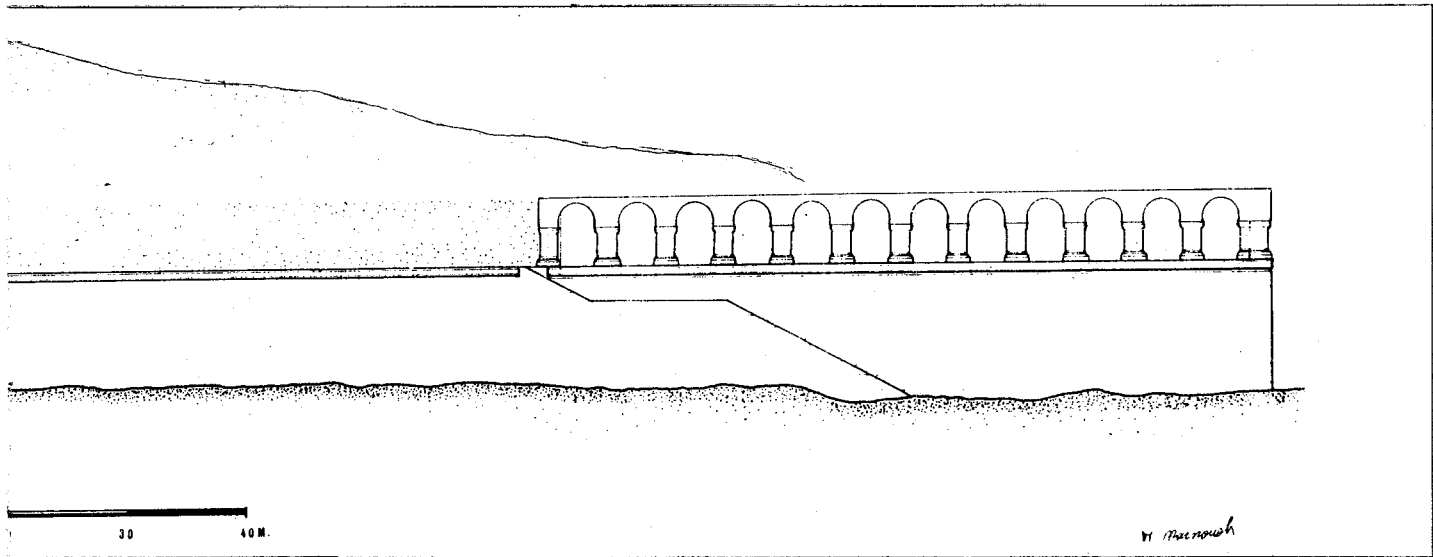
۴۹- برای نمونه، ایزدانی که معبد معروف به نیایشگاه فَرْتَنَاز تخت‌جمشید وقف آنها شده بود. هرتسفلد، E. Herzfeld, *Archaeological History of Iran* [London; 1934] P.44 از نامهای ایرانی و یونانی یاد می‌کند در حالیکه در کتیبه تنها نام یونانی آمده است.



تصویر ۸- کناور- بازسازی یک قوس بر اساس ملاکی که در لوحه ۲۷۱۸ نشان داده شده است (م. آذرنوش).



تصویر ۷. کنگاور ستون به شکل قلب (ستونهای متصل به هم) متعلق به گوشه جنوب غربی



تصویر ۹- کنگاور- بازسازی صفا جنوبی (ک. آذر نوش)

موضوع جالب می‌افزاید «آنها» شاید مغان «همیشه آنجا قربانی می‌کنند». اگر «معبد» کنگاور معبد آناهیتا بود، و اگر مجموعه کنگاور نخستین معبد آناهیتا بود که او بازدید کرده بود، چرا همین موضوع را آنجا ذکر نکرده است؟

یکسان گرفتن آرتیمیس و آناهیتا نادر نیست، و حتی در ادوار کهن، این پیوند را می‌بینیم<sup>(۵۲)</sup>، اما مشکل آنست که همواره آشکار نیست کدامیک از ایزد بانوان یونان مشابه آناهیتا هستند. گاهی او برابر با آتنا است<sup>(۵۳)</sup>، و گاه با هرا<sup>(۵۴)</sup>. در واقع در شروع دوره ساسانی فرستادن سر دشمنان به معبد آناهیتا در اصطخر نمایانگر آنست که آناهیتا هنوز ایزد بانوی

شهر کنگبر است؛ یعنی جایی که معبد آرتیمیس قرار گرفته است<sup>(۵۰)</sup>. تطبیق آرتیمیس با آناهیتا احتمال دارد (این مورد در پایین خواهد آمد)، اما ایزیدر ذکری از پرستش این ایزد بانو در معبد نکرده است، زیرا او تمام ایزدان و انتسابهای آنها را به خوبی می‌شناخته است. هم او می‌نویسد: «... بعد از آن آپیگیس (شهرایس) جایی که سرچشمه قیر طبیعی است، Schoeni. آن سوی شهر بسپچنه که در آن معبد آتارگاتیس است،...»<sup>(۵۱)</sup>. ما از نقش مهمی که آتارگاتیس در دوره پارتی در میانرودان داشته است آگاهیم. ایزیدر پس از گفتگو درباره کنگاور ادامه می‌دهد: «... بعد اکباتان کلان شهر ماداست، گنجینه، و معبدی که وقف آنائیتیس است؛ آنها همیشه در آنجا قربانی می‌کنند...» می‌بینیم که برای ایزیدر، این ایزد بانوان کاملاً از هم متمایزند. از آنجا که او یک یونانی میانرودانی بود، با آگار تائیس و آرتیمیس آشنا بود. وقتی ایزیدر از این دو ایزد بانو سخن می‌گوید و تنها به ذکر نام آنها بسنده می‌کند، بدین معنی است که برای او در آیین دینی آنها هیچ نکته شگفت‌انگیزی وجود ندارد که بتواند جلب توجهش را بنماید، اما معبد همدان متفاوت است. وقتی او معبد را به آنائیتیس منسوب می‌کند، به عنوان یک

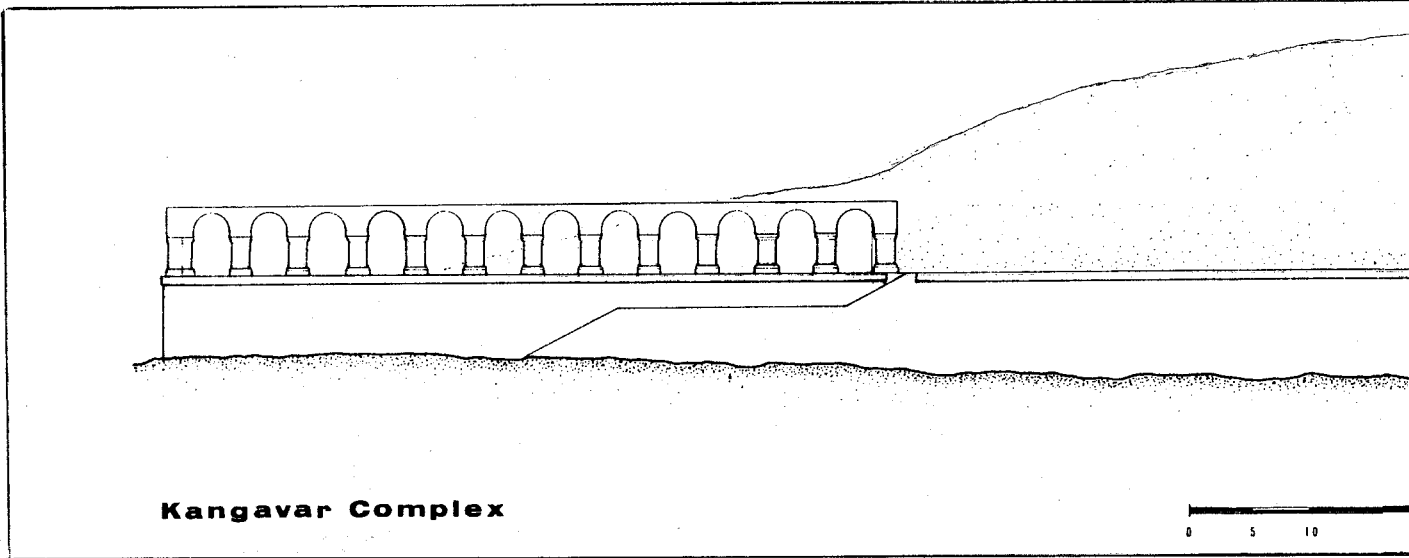
50- Isidor of Charax, 1914) P.7.

51- Plutarch, Artaxerxes, XXIII, mentioned by M. Chaumont, Le Culte d'Anahita à Staxr at les Premiers Sassanides, RHR 153, (1958) P. 166.

۵۲- همان، P.161

۵۳- همان، P.160

۵۴- M. Chaumont ماهرانه درباره این موضوع سخن گفته است.



جنگ است یا، حداقل، یکی از چهره‌های او ایزد بانوی پیروزی است، بنابراین بیش از هر ایزد بانوی یونانی با آتنا قابل مقایسه است. (۵۵)

از اینرو، اگر مجموعه کنگاور یک معبد باشد، معبد آناهیتا نیست بلکه معبد آرتیمیس است، اما مشکلات هنوز حل نشده است.

به چه دلیل بقایای موجود نمایشگر بنای معروف به «معبد آرتیمیس» است؟ تردیدی نیست که زمانی یک معبد آرتیمیس در کنگاور وجود داشته اما در کجای شهر؟ آیا کنگاور کهن فقط یک معبد داشته است؟ وقتی به تعداد زیاد معابد در شهرهای دیگر پارتی توجه کنیم مشکل بتوان باور کرد که کنگاور «شهری با یک معبد واحد» بوده باشد و اگر در شهر معبد‌های دیگری وجود داشته، کدام یک از آنها معبد آرتیمیس بوده است؟ هیچ دلیلی برای انتساب مجموعه کنگاور به «معبد گمشده آرتیمیس» در دست نیست؛ نه کتیبه‌ای در مورد اختصاص بنا به آرتیمیس، نه پیکره‌ای آیینی، هیچ چیز دلالت بر آن نمی‌کند. بنابراین در ناحیه دیگری از شهر باید این معبد را جستجو کرد. در مقدمه (۲۰۱) گفته شد که نویسندگان ایرانی و عرب

جنگ است یا، حداقل، یکی از چهره‌های او ایزد بانوی پیروزی است، بنابراین بیش از هر ایزد بانوی یونانی با آتنا قابل مقایسه است. (۵۵)

جنگ است یا، حداقل، یکی از چهره‌های او ایزد بانوی پیروزی است، بنابراین بیش از هر ایزد بانوی یونانی با آتنا قابل مقایسه است. (۵۵)

از اینرو، اگر مجموعه کنگاور یک معبد باشد، معبد آناهیتا نیست بلکه معبد آرتیمیس است، اما مشکلات هنوز حل نشده است.

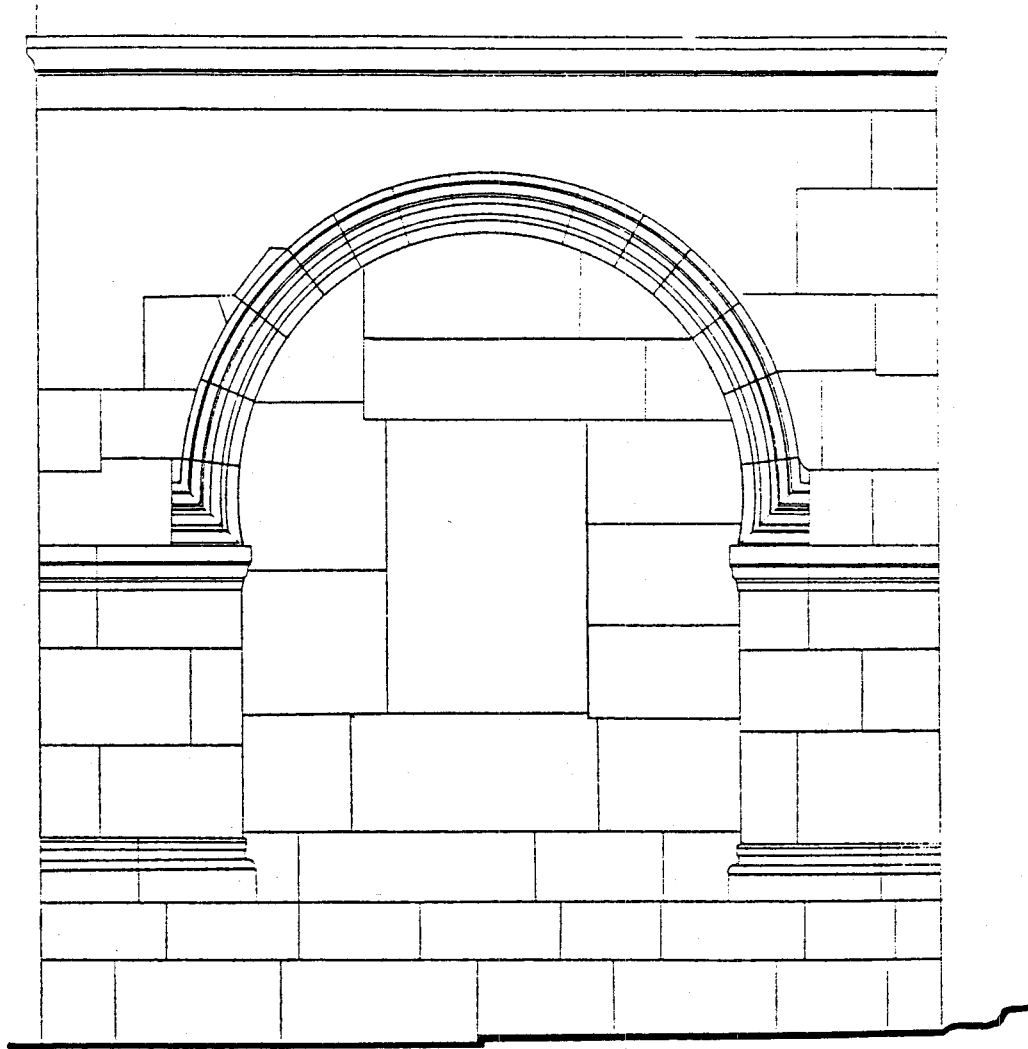
به چه دلیل بقایای موجود نمایشگر بنای معروف به «معبد آرتیمیس» است؟ تردیدی نیست که زمانی یک معبد آرتیمیس در کنگاور وجود داشته اما در کجای شهر؟ آیا کنگاور کهن فقط یک معبد داشته است؟ وقتی به تعداد زیاد معابد در شهرهای دیگر پارتی توجه کنیم مشکل بتوان باور کرد که کنگاور «شهری با یک معبد واحد» بوده باشد و اگر در شهر معبد‌های دیگری وجود داشته، کدام یک از آنها معبد آرتیمیس بوده است؟ هیچ دلیلی برای انتساب مجموعه کنگاور به «معبد گمشده آرتیمیس» در دست نیست؛ نه کتیبه‌ای در مورد اختصاص بنا به آرتیمیس، نه پیکره‌ای آیینی، هیچ چیز دلالت بر آن نمی‌کند. بنابراین در ناحیه دیگری از شهر باید این معبد را جستجو کرد. در مقدمه (۲۰۱) گفته شد که نویسندگان ایرانی و عرب

بر خلاف گفته‌های ایزیدر درباره معبد آرتیمیس

۵۵- مدارک هرچند اندکی که در دست است، نمایانگر حضور کلنی هلنی در کنگاور است. اما در این مقاله درباره آن صحبت نمی‌شود. بنابراین طبیعی است که کنگاور به‌عنوان یک کلنی یونانی یا هلنی یک معبد آرتیمیس داشته باشد.

۵۶- و. ف. مینورسکی، ۱۳۲۲، ص ۶۷

۵۷- حمدالله مستوفی القزوينی، ۱۳۲۶، ص ۱۲۹.



تصویر ۱۰ - طاق کرا (ا. ریکا) - طرح بازسازی از کامبخش فرد

به اندازه کافی شناخته شده بوده که به عنوان مرجع به کار رود. در منابع ادبی از کسانی یاد می‌شود که لقب «قصری» داشته‌اند بدین معنی که خاستگاه آنها «قصرالاصوص» بوده است. (۵۸)

البته امکان دارد نویسندگان ایرانی و عرب اشتباه کرده باشند، اما در همان حد که ایزیدر یا هر نویسنده دیگری

۵۸- یاقوت بن عبدالله، معجم البلدان IV (تهران؛ ۱۹۶۹) ص ۱۲۰ [به عربی].

توصیف نویسندگان ایرانی و عرب از این بنا روشن است. مقصود ایندو و دیگر نویسندگان از «قصرالاصوص» تنها یک محوطه واحد است، و این محوطه نمی‌تواند چیزی جز مجموعه مورد بحث باشد.

این واقعیت که نویسندگان یاد شده محوطه را قصرالاصوص نامیده‌اند به خودی خود اهمیتی ندارد. کافی است که نویسنده‌ای محوطه را چنین نام برد و دیگران از او پیروی کنند (کسی که حتی محوطه را بازدید نکرده و فقط در این مورد سخن می‌گوید بدون ذکر مرجعی). اما ظاهراً این نام

می‌توانسته اشتباه کرده باشد. در واقع دلیلی وجود ندارد که به آنها اعتماد نکنیم، و تا زمانی که گفته‌های آنها رد نشده است باید آنها را همچون ایزیدر خاراکسی معتبر بشمار آوریم. بنابراین واژه «قصر» این نویسندگان می‌توانند جایگزین «معبد» باشد که ایزیدر بکار برده است.

۳-۲

تاریخی که مجموعه به آن منسوب شده (۳.۱) بر اساس سنجش‌های سبک‌شناسی استوار است. تکسیه فکر می‌کرد که مجموعه را خود یونانی‌ها یا مردمی که با آنها ارتباط داشتند بنا نهاده‌اند<sup>(۵۹)</sup>. زیرا که شکل تراش پایه ستونها بسیار به ستونهای سبک آتیک نزدیک است، اما نزدیک‌تر به گونه یونانی تاروفی<sup>(۶۰)</sup>. در نظر فلاندن وکست نمای صاف و پایه ستونها یونانی است. ایندو همچنین درباره سر ستونها بحث می‌کنند و می‌گویند که به رغم بعضی شباهتها با سبک دوریک، این سرستونها دارای تمام صفات مشخصه این سبک نیستند. بنابراین آنها نمی‌توانند این مجموعه را در زمره آثار یونانی طبقه‌بندی نمایند؛ و عناصر معماری کنگاور را در مقایسه با کارهای یونانی «منحط و ناخالص»<sup>(۶۱)</sup> بشمار آورده‌اند.

این اندیشه‌ها نمایشگر تفاوت‌های فاحش عقاید نویسندگان بعدی است. آنهایی که پیرو عقیده تکسیه هستند، مجموعه را به سده سوم پ. م نسبت می‌دهند، زیرا پیش از این تاریخ دلیلی برای داشتن یک اثر یونانی در قلب ایران نیست. دیگران، یعنی محققینی که عناصر معماری کنگاور را سبک «منحط» یونانی می‌دانند، آن را به اولین سده میلادی نسبت می‌دهند (به دلیل آنکه بعد از این تاریخ در ایران، قدرتی یونانی یا دوستدار یونان که چنین بنای غول‌پیکری با سبک ناب یونانی بسازد وجود نداشت). آ. گدار بنا را در پایان سده سوم یا آغاز سده دوم پ. م نسبت می‌دهد<sup>(۶۲)</sup>. بعضی از محققین مانند هرتسفلد<sup>(۶۳)</sup> و گریشمن<sup>(۶۴)</sup> تاریخ مجموعه را حدود ۲۰۰ پ. م می‌دانند. بالاخره رویتر تاریخ میانه نخستین سده پ. م را برای بنا قایل

است.<sup>(۶۵)</sup>

محققینی که تاریخ محوطه را سده سوم یا آغاز سده دوم پ. م می‌دانند آن را به دوره سلوکی منسوب می‌کنند زیرا سلوکیها تا حدود ۱۵۳ پ. م در این بخش از کشور حضور داشته‌اند.<sup>(۶۶)</sup> اما آنهایی که بنا را حتی به نخستین سده میلادی

59- Ch. Texier, 1842. P. 89.

۶۰- همان، P.88

61- E. Flandin/P. Coste, 1851, P.12.

62- A. Godard, 1962, P. 165.

63- E. Herzfeld, 1934, P. 50; Iran in the Ancient East (London-NewYork, 1941) P. 24.

64- R. Ghirshman, 1962, P. 24.

65- O. Reuther, 1938, P. 413.

۶۶- این اعتقاد وجود دارد که سپاه مهرداد در زمانی پیش از سال ۱۶۰

ماد تا زاگرس را اشغال کرده است: W. W. Tarn, "Parthia", The Cambridge Ancient History IX (1932) P.

579 ژوستین نوشته است: (N.C. Debevoise, 'A Political History of Parthia [Chicago; 1938] P. 21) که حمله

مهرداد به ماد هم‌زمان است با کشته شدن اکرتیدس Eucratides باکتریایی به دست پسرش. این حادثه در حدود ۱۵۵ پ. م اتفاق افتاد.

بنابراین فتح ماد به دست مهرداد در ۱۶۱ آغاز و در ۱۵۵ تکمیل شد (همان)، اما کشف کتیبه یونانی در بیستون (پشت پیکره هرکول) قدری

این تاریخ را تغییر داد. کتیبه سال ۱۶۴ تاریخ سلوکی را دارد، که برابر حدود ۱۵۳ پ. م است (ع. حاکمی، «مجسمه هرکول در بیستون»، مجله

باستان‌شناسی، IV-III [تهران؛ ۱۳۲۸] صص ۲-۱۲). به گمان لوشای (L. Luschy "Problems of Bistun", Memorial

of V<sup>th</sup> International Congress of Iranian Art and Archaeology [Tehran; 1968-1972] P. 297)

سال ۱۶۳ تاریخ سلوکی بر کتیبه ثبت است که برابر با ۱۴۸ پ. م است.

بنابراین در سال ۱۵۲ یا ۱۴۸ پ. م هنوز سلوکی‌ها در منطقه قدرت ←

هم نسبت می‌دهند طبیعتاً آن را در زمره آثار پارسی طبقه‌بندی می‌کنند. اما تعجب‌آور است آنها که تاریخ قدیم‌تری را برای بنا پذیرفته‌اند (اواخر سده سوم - اوایل سده دوم پ. م) محوطه را به عنوان یک اثر پارسی می‌نگرند.<sup>(۶۷)</sup> آگاهیم که بر آمدن امپراتوری پارتیان و حرکت آن به سوی غربی‌ترین مرزها نتیجه یک عمل واحد در یک فاصله زمانی محدود نبود. فاصله حدود ۲۵۰ پ. م و حدود ۱۴۰ پ. م، زمانی است که تسلط سیاسی پارتیان بر سراسر غرب ایران واقعیت یافت، در اینجا یک فاصله زمانی بیش از یک سده‌ای وجود دارد که نمی‌تواند نادیده گرفته شده یا به عنوان ضمیمه یک تسلط طولانی‌تر پارتیان در این ناحیه تلقی گردد.

طی کاوشهای فصل اول و دوم در کنگاور، کنار صفة شرقی تعدادی گور پارسی کشف شد. به جزییات وارد نشده و تنها به‌طور خلاصه از گاهنگاری آنها بحث می‌کنیم. س. کامبخش‌فرد، حفار آنها، گورها را به سه دسته تقسیم کرده است: نخستین گروه، با گورهای کنده شده در بستر صخره‌ای تپه، پارسی محسوب شده است (از ۲۰۰ پ. م تا آغاز تاریخ میلادی). از این گروه تعدادی سکه متعلق به دوره سلطنت فرهاد (۱۷۱ پ. م) و ارد (۵۶-۳۷ پ. م)<sup>(۶۸)</sup> به دست آمده است. دومین گروه با تابوتهای سفالین، متعلق به آغاز میلادی است؛ و بالاخره سومین گروه شامل تدفینهایی در خمره‌های بزرگ است<sup>(۶۹)</sup>، که برای آنها تاریخی داده نشده است. هرچند که از گفته‌های بعدی س. کامبخش‌فرد، می‌توان نتیجه گرفت که او آنها را بقایای دوره‌ای در طول تاریخ میلادی محسوب می‌کند. باید توجه داشت که محوطه به عنوان گورستان تا پایان دوره پارتیان یا آغاز دوره ساسانیان مورد استفاده بوده است: دلیل آن وجود تدفینهایی متشکل از خمره‌های حاوی استخوانهای مجزا و شکسته است، که در واقع به عنوان استودان استفاده شده است.<sup>(۷۰)</sup>

کاوش در گورستانهای منطقه سنگ‌شیر، نزدیک همدان، در چال در کنگاور (نک: پی‌نوشت ۳۱ و ۶۹) و نیز تاق بستان<sup>(۷۱)</sup> و

بقایای گورستان پارسی (۹) دیگری که نگارنده در نزدیکی روستای کنگاور کهنه، در سمت جنوب کنگاور بازدید کرد، ثابت می‌کند حداقل در این منطقه گورستانهای پارسی در مناطق صخره‌ای، و دارای تپه ماهور که برای کشاورزی مناسب نبودند دایر بوده است.<sup>(۷۲)</sup> همچنین در هیچ یک از مناطق

← داشتند و پارسی‌ها ماد را باید زمانی پس از این تاریخ به‌طور کامل اشغال کرده باشند.

67- A. Godard, 1962, PP. 164-5.

۶۸- یاد کردن از نقطه نظرهای آقای کامبخش‌فرد به معنی آن نیست که نگارنده در این باره با وی موافق است. در واقع حضور سکه سال ۱۷۱ پ. م در یکی از گورهای کنگاور نمی‌تواند به‌عنوان مدرکی از یک تاریخ قدیم‌تر محسوب گردد زیرا، همانطور که در پی‌نوشت ۶۶ آمد، پارتیان هنوز در آن تاریخ در منطقه حضور سیاسی نداشته‌اند. کاوشهای گورستان پارسی در همدان (م. آذرنوش، ۱۲۵۵ و ۱۲۵۶ نشان داد که حداقل در این منطقه از نظر زمانی استفاده از تابوت سفالی جدا از خاک‌سپاری مستقیم در خاک نمی‌تواند باشد (نخستین گروه س. کامبخش‌فرد). این مورد درباره سومین گروه (تدفین در خمره‌ها) نیز صادق است. کاوش گورستان پارسی دیگر (منتشر نشده)، در کنگاور نیز همان نتایج را به دست داد، زیرا هر سه گروه خاک‌سپاری را با هم داشتیم.

۶۹- س. کامبخش‌فرد، ۱۲۵۰، ص ۲۸. ۷۰- همان، ص ۳۰.

۷۱- درباره این کاوش محدود که آقای س. کامبخش‌فرد در سال ۱۳۲۸ انجام داده‌اند چیزی منتشر نشده است، جز یک تصویر و نیز عباراتی در جزوه جهانگردی که اداره کل باستان‌شناسی ایران (کتیبه و نقش برجسته بیستون و تاق‌بستان) منتشر کرده است. این گورستان در شیب چپ تاق بزرگ تاق‌بستان کشف شده است.

۷۲- این اندیشه را S. Yeivin نیز خاطر نشان ساخته است:

"The Tombs found at Seleucia, Second Preliminary Report upon the Excavation at Tel Umar", Iraq (Ann Arbor; 1933) PP. 33-4.

بقایای معماری، حتی یک دیوار هم کشف نشده است. مورد گورهای پارسی، شیبهای شرقی تپه‌ای که مجموعه بر روی آن ساخته شده است، حداقل تا زمانی که این «مورد استثنایی» از نظر باستان‌شناختی ثابت نشده نمی‌تواند از این قانون مستثنی باشد. بنابراین طی دوره پارسی، حداقل بخش شرقی محوطه که زمین صخره‌ای آن به کار کشت نمی‌آید به عنوان گورستان مورد استفاده بوده است.

گاهی تصور شده است که وجود گورها در این بخش از تپه ناشی از تقدس محوطه است که آن نیز نتیجه حضور «معبد» بوده، و یا به این دلیل که شیبها روی به سوی بر آمدن آفتاب دارند. (۷۳) گرچه می‌توان درباره مورد دوم به بحث نشست، هیچ دلیلی برای پذیرفتن مورد نخستین وجود ندارد. تا آنجا که می‌دانم، هیچ‌یک از گورستانهای پارسی در جاهای مقدس نیستند، یا به‌طور مستقیم با چنین محوطه‌های مقدسی پیوند ندارند. (۷۴)

حتی اگر بپذیریم که در دوره‌های سلوکی و پارسی تدفین به دلیل تقدس محلهای مقدس در آنها انجام می‌شد، از نظر زمانی پذیرفتن این دلیل برای کنگاور مشکل است. چرا که بدین معنی است که پیش از حکومت فرهاد اول (حدود ۱۷۱ - ۱۷۶ پ. م) (۷۵)، «معبد» مورد استفاده بوده، در حالیکه می‌دانیم در این زمان ماد تحت حکومت پارتیان نبوده است. (۷۶) بنابراین باید پذیرفت زمانی که ارتش فرهاد وارد ماد می‌شود بنا وجود داشته است، و مجمرعه را بیشتر سلوکی دانسته تا پارسی، گرچه ظاهراً در محوطه بقایای سلوکی وجود ندارد. (۷۷)

اما این فرایند می‌باید متفاوت باشد: تدفینها به علت وجود «معبد» نیست، بلکه در واقع به این معنی است که صفا بر روی گورستان دوره‌های سلوکی و پارسی ساخته شده است، افزون بر آن، اگر بتوان استودانها را نشانه زردشتیگری دانست، باید پذیرفت که این گورستان تا مراحل پایانی دوره پارسی مورد استفاده بوده است. (۷۸)

حال به شق دیگر، یعنی «قصر» نویسندگان ایرانی و عرب

(۳. ۱)؛ و به تاریخی که آنها محوطه را به آن منسوب کرده‌اند،

۷۲- س. کامبخش‌فرد، ۱۲۵۰، ص ۲۸.

۷۳- S. Yeivin, 1933, P. 34. نیز بر آنست که احتمالاً بعضی از اجساد بلوک B، طی دوره طبقه II در محوطه‌های مقدس دفن شده‌اند؛ و دلیل او سنت امروز منطقه است. این صرفاً یک تصور است، زیرا او به هیچوجه نمی‌تواند تداوم سنت را از دوره پارسی تا زمان حال نشان دهد.

75- Malcolm A. R. Colledge, 'Parthian Art' (London; 1977) P. 163.

۷۶- نک: پی‌نوشت ۶۶.

۷۷- س. کامبخش‌فرد، ۱۲۵۰، ص ۲۰. در واقع به‌دشواری می‌توان درباره وجود یا عدم وجود آنها اظهار نظر کرد. زیرا گونه‌شناسی دست ساخته‌های منسوب به دوره سلوکی در این منطقه شناخته نشده است. چند تکه سفال منقوش در دست است که می‌توان آنها را هم به دوره سلوکی و هم به دوره پارسی نسبت داد.

۷۸- دلایل معدودی بر وجود تدفینهای نوع زردشتی در این منطقه و حتی از زمان هخامنشی در دست است. اما این ظاهراً سنت عمومی نبوده است. هرودوت می‌نویسد: «ایشان رسمی در مورد تدفین مردگان دارند که سزی است چون راجع به آن چیزی بر زبان نمی‌آورند و آن اینست که کالبد مردگان پارسی تا به وسیله پرنده‌گان یا سگ متلاشی نشود قابل دفن نیست. از این رسم خاص مغها مطمئنم، چه این موضوع را آشکارا مجری می‌دارند...» (هرودوت، تواریخ، ترجمه وحید مازندرانی [دنیای کتاب: ۱۲۶۸] ص ۷۶)، بنابراین در زمان هرودوت این نوع تدفین محدود بوده است. چرا که مغها تنها یکی از قبایل مادی بودند (هرودوت، همانجا، ص ۶۹). در گورستان پارسی دیگری که در کنگاور کاوش شده (در چال، نک: پی‌نوشت ۶۸) متعلق به دوره فرمانروائی مهرداد II (حدود ۱۲۴-۲ - ۸۷ پ.م) هیچ نشانی از تدفینهای زردشتی وجود ندارد. با توجه به سکه‌ها، بنابراین تدفینهای سنتی مرسوم (تابوت، خمره یا مستقیم در زمین) حداقل تا ۲۷ پ.م تداوم داشته است. بدین قرار، اگر استودانها قاعده استثنایی نباشند ←

کشف شده است<sup>(۹۷)</sup>. شباهت میان این جان‌پناه و جان‌پناههای  
اواخر ساسانی و اوایل اسلامی<sup>(۹۸)</sup> مدرک خوبی برای تاریخ  
اواخر ساسانی تاق‌گزا، و در نتیجه برای تاریخگذاری مجموعه  
کنگاور است.<sup>(۹۹)</sup>

90- E. F. Schmidt, 1937, P. LXXII (H 1393 & H  
1322).

91- Ibideni. Pl. LXXII (H 1392-93) Pl. LXXIII.  
LXX-VII; همچنین F. Kimall, 1937, fig. 176 S; F.  
Kimball, "The Sasanian Building at Damghan  
(Tape Hissar)" Fope ed. A Survey of Persian Art  
(London, 1938) II, P. 581, fig. 176a.b.

92- J. DeMorgan, 1896) P. 347, fig. 209.

93- O. Reuther, 1938, P. 540.

۹۴- نک: به بازسازی این بنا در س. کامبخش‌فرد، ۱۳۵۵، ص ۲۰.

95- E. Herzfeld, AMI2, 1930, P. 80; نقل شده در  
O. Reuther, 1938, P. 493.

96- L. Vanden Berghe, Archéologie de l'Iran  
Ancien (Leiden; 1959) P. 103.

۹۷- س. کامبخش‌فرد، ۱۳۵۵، تصویر صفحه ۱۵.

۹۸- این موضوع به بحث بیشتر نیاز دارد. به‌طور خلاصه می‌توان  
گفت که جان‌پناه‌های دارای زاویه قائمه (۹) در معماری ایرانی در  
مواردی جای خود را به جان‌پناه‌هایی که دارای زوایای حاده بود دادند؛  
این شکل در لایه‌های اواخر ساسانی و اوایل اسلامی بیشاپور بدست  
آمده است. نگاه کنید: R. Ghirshman, Bichapur II  
(Paris; 1956) PP. 158-160. این شکل در بشقاب‌های نقره  
همین دوره نشان داده شده (نک: [O. Reuther 1938]) او آنها را  
ویژه ساسانیان می‌نامد.

۹۹- س. کامبخش‌فرد، ۱۳۵۵، ص ۷، بنا را در فاصله سده‌های سوم تا  
ششم میلادی تاریخگذاری می‌کند و می‌افزاید کارهای سنگ ستونها،  
قرنیز، سرستون و پایه ستون، و دیگر تزئینات (معماری کنگاور)، که ←

ستون‌هایی که در مجاورت ستونها بدست آمده است بازسازی  
پیشنهادی کاوشگران را میسر ساخت.<sup>(۹۰)</sup> این قطعات قابل  
مقایسه با بالشتک سرستون‌های کنگاور است اما در ستون‌های  
دامغان لوح روی آنها وجود ندارد. برغم این، بازسازی  
پیشنهادی برای ستونها دارای، یک لوح نیز می‌باشد.<sup>(۹۱)</sup> به  
نظر می‌رسد بازسازی لوح زاییده تصور است زیرا هیچ مدرکی  
دال بر وجود آن از کاوش بدست نیامده است. این بازسازی  
پیشنهاد شده با یک لوح، همانندی کاملی را با سرستون‌های  
کنگاور ارایه می‌دهد.

نمونه دیگر نمای گچ اندود عمارت خسرو در قصر شیرین  
می‌باشد، ستون‌های گچی در اینجا دارای نوعی سرستون  
دوریک هستند که بسیار به سرستون‌های کنگاور شباهت  
دارد.<sup>(۹۲)</sup>

نظیر نیم ستون‌های گوشه‌های مجموعه کنگاور را هم  
می‌توان (۱۳.۲) در یکی از حیاط‌های درونی عمارت خسرو  
یافت. در این محل، یک واحد مربع شکل بزرگ در رواقی  
ستوندار محصور است، که مقطع ستون‌های گوشه‌ها شکل قلب  
دارد.<sup>(۹۳)</sup>

در ۱۴.۲، درباره نوع پوشش فضای میان ستون‌های کنگاور  
بحث شد. بازسازی قوس‌های این فضاها فرصت‌های تازه‌ای را  
برای مقایسه فراهم می‌سازد. میان این قوس‌های بازسازی شده  
و قوس نعل اسبی تاق‌گزا همانندی‌های آشکاری را می‌توان  
ملاحظه کرد (تصویر ۱- همچنین نک: Reuther (1938) fig. 136 و  
P. 50 g) به علاوه پایه ستون‌های کنگاور عملاً همان تراش پایه  
دیوار تاق‌گزا را دارد.<sup>(۹۴)</sup> تراش تزئینی سنگ‌های زیر پاتاق در  
تاق‌گزا کاملاً مشابه سرستون‌های کنگاور نیست، اما تراش  
قوس‌های کنگاور همانندی بسیاری را با قوس‌های تاق‌گزا نشان  
می‌دهد.

این بنای کوچک معمولاً به اواخر دوره ساسانی<sup>(۹۵)</sup>، یا  
حداقل دوره ساسانی<sup>(۹۶)</sup> منسوب شده، در حفاری‌های اخیر که  
در اطراف این بنا انجام شده تعدادی از جان‌پناه‌های باقیمانده

یعنی اواخر دوره ساسانی یا، دقیق‌تر، دوره سلطنت خسرو II پرویز باز می‌گردیم.

عناصر بنیادی این مجموعه عبارتست از: صفه، پله‌های دو طرفه، ستونها و قوسها (۹). در اینجا نیازی به بحث جایگاه صفه در معماری ایرانی نیست. کافی است به یاد آوریم که نمونه‌های خوبی از صفه‌های متعلق به دوره هخامنشی تا اواخر دوره‌های پارتی و ساسانی هنوز وجود دارد، از جمله صفه بزرگ تخت جمشید، قلعه دختر فیروزآباد (۷۹) و کوه خواجه (۸۰). سنت ساخت و ساز صفه‌ها به عنوان شالوده کاخهای سلطنتی تا پایان این دوره ادامه یافته است، و نمونه عالی آن در عمارت خسرو در قصر شیرین موجود است (۸۱). کاوشهای تیسفون نمونه‌های بیشتری از تخته‌های اواخر ساسانی به دست داد. مانند تخت تل زهب، که یک تخت مربع با رامپ دو طرفه است، و نیز حرم کسری (۸۲).

پلکان دو طرفه در دوره ساسانی غالباً ساخته می‌شد، گرچه ساخت آن از دوره‌های پیش شروع شده بود. نمونه‌های خوب این گونه پلکان در کوه خواجه (۸۳)، عمارت خسرو (که بیشتر دارای رامپ دو طرفه است تا پله) (۸۴)، و چند صفه در تیسفون (۸۵) بازسازی کاخ ساسانی قصر شیرین مشابهت زیادی را بین رامپ این محوطه (۸۶) (به استثناء قوسها) و پلکان کنگاور نشان می‌دهد.

ستونها در مجموعه کنگاور معمولاً با سبک دوریک مقایسه می‌شوند. نیازی به بحث تفاوت‌های ایندو به تفصیل نیست و تناسب آنهاست که بیشترین اهمیت را دارد. معمولاً سر ستونهای بنای کنگاور دوریک خوانده می‌شود. در این مورد هم، از اواخر دوره ساسانی آثاری در دست است که با بقایای معروف به پارتی کنگاور مقایسه می‌گردد.

کاوشهای یک بنای ساسانی در دامغان بقایای کاخی را آشکار ساخت که ناو مرکزی آن دارای تاق آهنگ است که بر روی دو ردیف ستون، هر ردیف متشکل از سه ستون، و دو نیم ستون قرار دارد. ستونها حدود ۱۷۵ سانتیمتر پهنا دارند (۸۸) و

باید حداقل ۳ متر ارتفاع داشته بوده باشند (۸۹). قطعات سر

← می‌باید به دوره متأخرتری تعلق داشته باشند. ظاهراً این شکل از تدفین در غرب ایران زودتر از پایان نخستین سده یا اوایل دومین سده میلادی مرسوم نبوده است: م.م. دیاکونف، پارتیان، ترجمه کریم کشاورز (تهران: ۱۳۴۴) ص ۱۲۶. تغییرات مراسم خاکسپاری که در همان زمان (پایان نخستین و آغاز دومین سده میلادی) در شوش دیده شده، این نظر را تأیید می‌کند (Roman, Ghirshman, L'Iran des Origins à l'Islam [Paris; 1976] P. 261-2)

79- Dietrich Huff, "Ausgrabungen auf Qal'age Dukhtar", AMI, N.F. 9, (1976) PP. 159, 164, Abb. 8.

80- E. E. Herzfeld, 1934-44, P. 292, Pl. XCVI (مقطع و پلان)

81- J. De Morgan, Mission Scientifique en Perse, IV (Paris; 1896) P. 342, O. Reuther, 1938, P. 539.

82- O. Reuther, 1938, P. 539.

83- E. E. Herzfeld, 1934-44, P. 292.

84- J. De Morgan, 1896, P. 344.

85- O. Reuther, 1938, P. 579. fig. 166.

86- J. DeMorgan, 1896, Pls. XLII (P); O. Reuther, 1938, P. 542, fig. 154.

88- E. E. Schmidt, Excavation at Tepe Hissar, Iran (Philadelphia; 1937) P. 327.

۸۹- همانجا، «براساس آوار موجود می‌توان حدس زد که تزیینات در ارتفاع ۲ یا ۳ متری را برای این ستونها پذیرفتیم. رویتز (1938, P. 580) و کیمبال (در) E. F. Schmidt, 1937, P. 347 می‌نویسد که کاوشگران محل اصلی سر ستونها را در ارتفاع ۲۳ پایی (۷ متر) می‌دانند. من نتوانستم این را در گزارش شمیت (1937) بیابم. یقین دارم که این ارتفاع (۷ متر) قابل قبول نیست و ارتفاع پیشنهادی کیمبال P. 348 و بعد از آن تصویر 178، درست به نظر می‌رسد.

تاریخ اواخر ساسانی برای دامغان امروز بسیار محتمل به نظر می‌رسد.<sup>(۱۰۰)</sup> به بقایای قصرشیرین نیز تاریخ اواخر ساسانی داده شده است. به احتمال زیاد این تاریخ قابل قبول است هر چند که برای اثبات این موضوع بررسیهای بیشتری باید صورت گیرد.

بنابراین، به نظر می‌رسد باتمام این سنجش‌ها، تاریخ اواخر ساسانی می‌تواند برای کنگاور قابل قبول باشد.

در رابطه با بقایای ساسانی کنگاور، آقای س. کامبخش‌فرد می‌نویسد: «نوشته‌های منفرد و پراکنده‌ایست در پشت و روی بعضی سنگهای حجاری پوشش دیوار شرقی معبد ناهید. نوشته‌ها بصورت منقور و حک شده مربوط به اواسط دوره ساسانی است و چون در پشت و روی سنگهای حجاری فقط دیده می‌شود، حاکی است که معبد ناهید در زمان ساسانیان تعمیر شده...<sup>(۱۰۱)</sup>». در مقاله دیگری او این «واژه‌های حجاری شده» را به سده‌های ششم و هفتم میلادی نسبت می‌دهد<sup>(۱۰۲)</sup>. تاریخی که در ظاهر بیشتر قابل قبول است<sup>(۱۰۳)</sup>.

نشانه‌های حجاری شده روی سنگها محدود به «واژه‌ها» نیستند. بسیاری از آنها حیوانات و گیاهان، یا حتی بعضی نمادها را نمایش می‌دهند. این اندیشه که این علامات نمادهای آنهایتا از جمله ماهی، آب و غیره هستند گاهی مورد قبول قرار گرفته است. همین دلیل دیگری بوده است برای شناسایی

← از میانه دوره ساسانی تا سده ششم است... نمایانگر آنست که طی

دوره ساسانی، در معبد آنهایتا تغییرات و بازسازیهایی انجام شده است... وی سپس این دو بنا را از دیدگاه فنی به‌طور خلاصه با تاق‌گراو هترا (معبد خدای خورشید؟) و بیشاپور مقایسه می‌کند.

۱۰۰- تاریخ پیشنهادی شمیت قابل اعتماد نیست زیرا تنها براساس سکه‌ای از قباد I (۴۸۸-۵۲۱ میلادی) پیشنهاد شده است. دو سکه پارتی نیز در کاخ پیدا شده است. (E.F. Schmidt, 1937, P. 338) یک سکه می‌تواند در یک بنای متأخرتر باقی مانده باشد (مثل سکه‌های پارتی در این مورد) یا در بنایی قدیم‌تر مانده باشد یا تا

زمانی که سکه‌ای جدید جایگزین آن شود. مقایسه میان تزیینات گچبری بنای ساسانی و تیسفون که Friedrich Wachtsmath توصیف کرده، و شمیت به آن استناد کرده (E.F. Schmidt, 1937, P. 327) بنیان بهتری برای تاریخگذاری مجموعه است. همین دلایل مورد استفاده کیمبال (Kimball, 1938, P. 582) قرار گرفته است. او همچنین گچبریهای دامغان را با نظام‌آباد و چال‌ترخان مقایسه می‌کند (P. 583). دلایل خوبی در دست است که ویرانه‌های چال‌ترخان متعلق به سالهای پایانی ساسانی یا حتی بعد از دوره ساسانی است:

Deborah Thampson, "The Stucco from Chal Tarkhan-Eshqabad near Rayy" (London; 1976).

او ساختمان اصلی را با دامغان و عمارت خسرو و بسیاری از بقایای دوره اسلامی مقایسه کرده است (P.4). او همچنین بخش‌هایی از کاخ فرعی را به اواخر سده هفتم و اوایل سده هشتم میلادی منسوب می‌کند (P.703). Prudence O. Harper. "The Royal Hunter", P. 163. نیز گچبریهای دامغان را متعلق به پایان دوره ساسانی می‌داند. John Hansman کاخ دامغان را یک بنای متأخر ساسانی بشمار می‌آورد، اما به روشهایی متفاوت ("The Problems of Qumis", JRAS, 1968, P. 137).

۱۰۱- س. کامبخش‌فرد، ۱۲۵۰، ص ۲۸. حالا روشن است که این واژه‌ها نه‌تنها بر سنگهای کار شده بلکه بر روی سنگهای کار نشده نیز آمده است.

۱۰۲- س. کامبخش‌فرد، ۱۳۵۵، ص ۷.

۱۰۳- برای من قضاوت درباره سبک و تاریخ واژه‌های نوشته شده فارسی میانه‌ای که در کنگاور داریم مشکل است. با اینکه و. لوکونین از کنگاور بازدید کرده است، من هنوز نتوانسته‌ام در این مورد با او تماس بگیرم. تصور می‌کنم پیشنهاد تاریخ ساسانی متأخر را برای واژه‌های حجاری شده کنگاور لوکونین داده باشد، در حالیکه ریچارد فرای گمان می‌کند که تاریخ اینها به احتمال زیاد «ساسانی میانه» است.

مجموعه کنگاور به عنوان معبد آناهیتا<sup>(۱۰۴)</sup>. تشخیص نمادها جز آنها که بسیار واضح هستند مشکل است، حتی در این صورت تفسیر دیگری نیز امکان دارد. با اینکه حضور نمادهای آناهیتا، ثابت نمی‌کند که مجموعه یک «معبد» است، عوامل دیگری را برای تاریخگذاری این مجموعه فراهم می‌آورد.

در هنر ایران تا آغاز سده چهارم میلادی هیچ نشانی از نمادهای آناهیتا آشکار نمی‌گردد<sup>(۱۰۵)</sup>. به علاوه، طی دو دوره سخت، زمانی که شاهان نیاز داشتند مشروعیت و پیوند خود را با بنیان‌گذار سلسله ثابت کنند به عنوان کسب اعتبار، به مذهب آباء و اجدادی خود بازگشته و بر نقش آناهیتا تأکید می‌کردند. این یک بار طی سالهای پیش و بعد از به تخت نشستن نرسی (۲۹۳ - ۳۰۲ م)<sup>(۱۰۶)</sup> اتفاق افتاد، دوره‌ای که در پایان آن معبد اجدادی آناهیتا در اصرخر بازسازی شد<sup>(۱۰۷)</sup> اتفاق افتاد، و یکبار نیز، طی سلطنت خسرو II پرویز<sup>(۱۰۸)</sup> در پایان سلسله ساسانی.

از این نوع مدارک به خودی خود نمی‌توان به عنوان دلیلی استفاده کرد، اما می‌تواند استدلالهای یاد شده در بالا را در جهت انتساب مجموعه به اواخر دوره ساسانی تقویت نماید. همچنین باید توجه داشت که علامات مشابه در محوطه‌های دیگر ساسانی روی بقایایی که اصلاً مذهبی نبودند مشاهده شده است<sup>(۱۰۹)</sup>، این خود دلیل خوبی است بر این ادعا که علامات لزوماً با آناهیتا و معبد او پیوند ندارند.

نویسندگان ایرانی و عرب در تاریخ و کاربری مجموعه متفق‌القول‌اند. ما توانستیم از نظر باستان‌شناختی روی تاریخ مجموعه بحث کنیم، اما هیچ چیزی جز یک مدرک منفی ما را به کاربری آن راهنمایی نمی‌کند. این مدرک منفی عبارت است از اینکه این بنا همان معبدی که ایزیدر ذکر کرده نیست، این عامل مفیدی است که ما را درباره آنچه که تاکنون گفته شده دچار تردید سازد؛ و یک مدرک مثبت نیز داریم. و آن اینکه همان نویسندگانی که تاریخ مجموعه را بدرستی از اواخر دوره ساسانیان دانسته‌اند گمان دارند که این مجموعه کاخی از

خسرو II بوده است. تا امروز، ما دلیلی برای رد این نقطه نظر نداریم. به علاوه می‌توان گفت که تختها غالباً، و حتی شاید منحصراً، به عنوان شالوده کاخها مورد استفاده بوده‌اند (البته چند نمونه از تختهایی که از آنها برای شالوده بناهای مذهبی استفاده شده وجود دارد، مانند آنکه متعلق به آتشکده فیروزآباد، تخت‌نشین است). ستونهای شبیه به ستونهای کنگاور در بناهایی که به عنوان کاخ شناخته شده‌اند کشف شده است. می‌توان تصور نمود که این رواقی که از یک ردیف ستون

۱۰۴- س. کامبخش‌فرد، ۱۳۵۵، ص ۲۹. او آنها را «علامات و نشانه‌های پارسی» می‌نامد که روی سنگهای لاشه و قلوه سنگ «کوچک و بزرگ کنده شده است... «سواستیکا» (صلیب شکسته - گردونه خورشید)، ستاره، خورشید، بزکوهی،... نقش‌های هندسی گیاهان و به خصوص تعداد زیادی نقش ماهی، ماهی و آب توأم، لنگرکشی و غیره می‌باشد. به نظر می‌رسد که اینها علامات خانوادگی اشخاص بوده است... ماهی و آب مظاهر الهه ناهید می‌باشند...».

۱۰۵- ولادیمیر، جی لوکونین، تمدن ایرانی در زمان ساسانیان، ترجمه عنایت‌الله رضا (تهران، ۱۳۵۰) ص ۱۵۷، حلقه قدرت، اهورامزدا به نرسی نمی‌دهد بلکه آناهیتا به او می‌دهد.

۱۰۶- همانجا، ص ۱۹۴.

۱۰۷- همانجا، P.157.

۱۰۸- همانطور که در تاق بستان می‌بینیم، باز هم آناهیتا نما و قدرت را به شاه می‌دهد.

۱۰۹- برای مثال در بیستون. این نشانه‌های معمار برسنگهای پراکنده بر شیبهای کوه حجاری شده است. آنچه در تراش فرهاد (تخت جلوی صخره حجاری شده)، پل خسرو است، و دیگر بقایایی از اواخر ساسانی را هیئت آلمانی (H. Luschy, 1972, P.297) مطالعه کرده است، و پس از آن م. رهب سرپرست کاوشهای بیستون به بررسی آن پرداخته است. امید است که در آینده به مطالعه و مقایسه جدی‌تر آن نمادها و علایم حجاری شده در هر دو محوطه پرداخته شود.

تشکیل شده در واقع جنبه تزئینی دارد، مثل تمام قوسهای کور و نیم ستونها که غالباً در نمای بناهای ساسانی می‌توان دید. تنها مشکل در اینجا آن است که معماران چطور نمای قوس‌دار را با صفت‌های پله‌ای شرقی و غربی تطبیق داده‌اند.

### خلاصه و نتیجه‌گیری:

در حالیکه هنوز روی این مقاله کار می‌کردم، تصادفاً کتاب پیتر ر. شمیت Peter R. Schmidt را درباره باستان‌شناسی آفریقا می‌خواندم او می‌گوید:

«بسیاری از نظام‌های تاریخ‌نویسی قائم به خود هستند و نیازی به تأیید منبع دیگری ندارند. اما وانسینا Vansina (...) استدلال می‌کند برای اطمینان بیشتر، فهمیدن سنت‌های گوناگون شفاهی لازم است و تأیید باستان‌شناختی یکی از راه‌های بالا بردن صحت آنها است. مورخین آفریقایی می‌توانند دو راه بنیادی را در آینده پیش گیرند. نخستین ... است و دومین راه پیروی از توصیه وانسینا است براساس فرض احتمالی که فهمیدن سنت‌های شفاهی نیاز به تأیید باستان‌شناسی دارد، نه به دلیل آنکه آنها در اصل اعتبار کمتری از تاریخ‌نویسی خود ما دارند، زیرا که این سنت‌های ما است که صحت آنها را رد می‌کند. بنابراین تأیید باستان‌شناختی وسیله‌ای است که سنت‌های خود ما را دگرگون سازد، راهی است برای تغییر و تعدیل عقاید خود ما درباره آنچه که حقایق تاریخی را می‌سازد» (۱۱۰).

ارتباط این اظهارات با کار ما در کنگاور روشن است. مدتها از مدارک کتبی بدرستی استفاده نشده است. این بدین معنی نیست که خود مدارک اشتباه‌اند، بلکه به این معنی است که تعبیر و تفسیر ما از این موارد تاریخی درست نبوده است. حق با ایزیدر است: در کنگاور حتماً یک معبد آرتیمیس وجود داشته است، و اگر بخواهیم درباره آن اطلاعات بیشتری بدست آوریم، باید به جستجوی آن بپردازیم، این معبد می‌باید در جایی روی شیبهایی که شهر جدید بر آن ساخته شده مدفون باشد. عناصر

معماری مجموعه را با بعضی بناهای نه لزوماً هلنیستیک یا پارتی، بلکه ساسانی نیز مقایسه کردیم. امید ما اثبات شباهت آنها بود؛ امیدواریم موفق شده باشیم؛ به احتمال بسیار این عوامل مشابه به اواخر دوره ساسانی تعلق دارد.

تشابه دو شیء که اگر به یافتن چیزی ورای این تشابه کمک نکند، به خودی خود اهمیتی ندارد. دیدیم که مجموعه معبد نبود، به دوره‌های هلنیستیک یا پارتی نیز تعلق نداشت، و به این ترتیب صحت بخشهایی از سنت/تاریخ شفاهی را توسط نویسندگان ایرانی و عرب نشان دادیم. در مورد کنگاور

110- P. R. Schmidt, "Historical Archaeology" (London. 1978) 6: "many African historiographic systems stand alone and do not need to be verified by other sources. But Vansina (...) argues that a higher degree of confidence is needed for various oral traditional forms and that archaeological confirmation is one way to heighten veracity. African historians can take two basic directions in the future. One is (...). The second is to follow Vansina's prescription under the tentative assumption that forms of oral tradition need verification from archaeology, not because they are inherently less credible than our historiography, but because our traditions deny their veracity. Therefore, verification by archaeological means is a way of influencing our own tradition, a way of altering our own concepts about what makes up historical truth..."

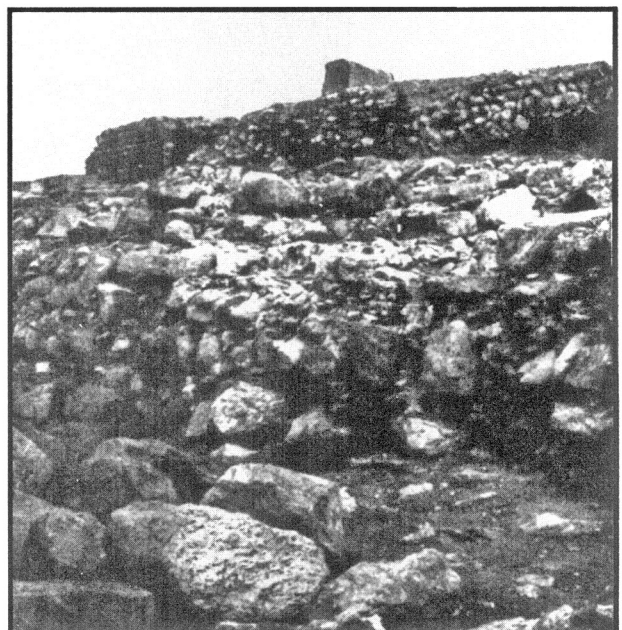
کار او عمدتاً واژه‌ها یا علائم حکاکی شده را شامل می‌شود که خود موضوع بسیار جالبی است. خوشحالم که بخشی از پی‌نوشت ۱۰۲ این مقاله اندیشه لوکونین را درباره مجموعه تأیید می‌کند. از دوستانم م. ارنی هرینگ (دانشگاه Gont، بلژیک) که مقاله را در اختیارم نهاد و م. محمد حقیقی که با صمیمیت بسیار مقاله را با جزییات ترجمه کرد سپاسگزارم.

می‌توان گفت که این مجموعه احتمالاً کاخی است که خسرو II پرویز ساخته یا ساختمان آن را آغاز کرده است.\*\*\*

\*\*\* تنها هنگامی که این مقاله تقریباً به پایان رسیده بود دستیابی به مقاله و. لوکونین درباره کنگاور (معبد آناهیتا در کنگاور، در 105-111, 2, 1977 VDI [به روسی] امکان‌پذیر گردید. موضوع



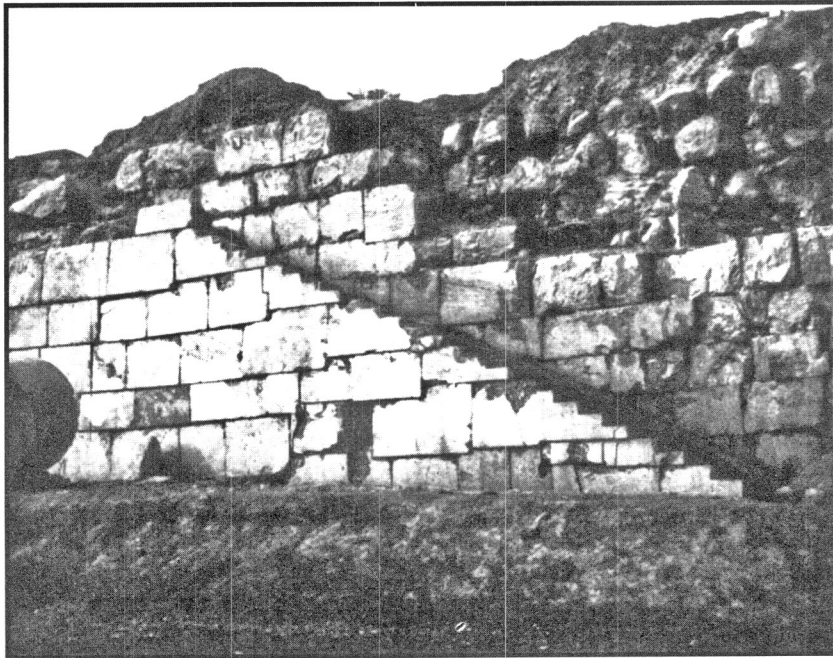
۲.۱. کنگاور - نمای جنوبی تخت مرکزی



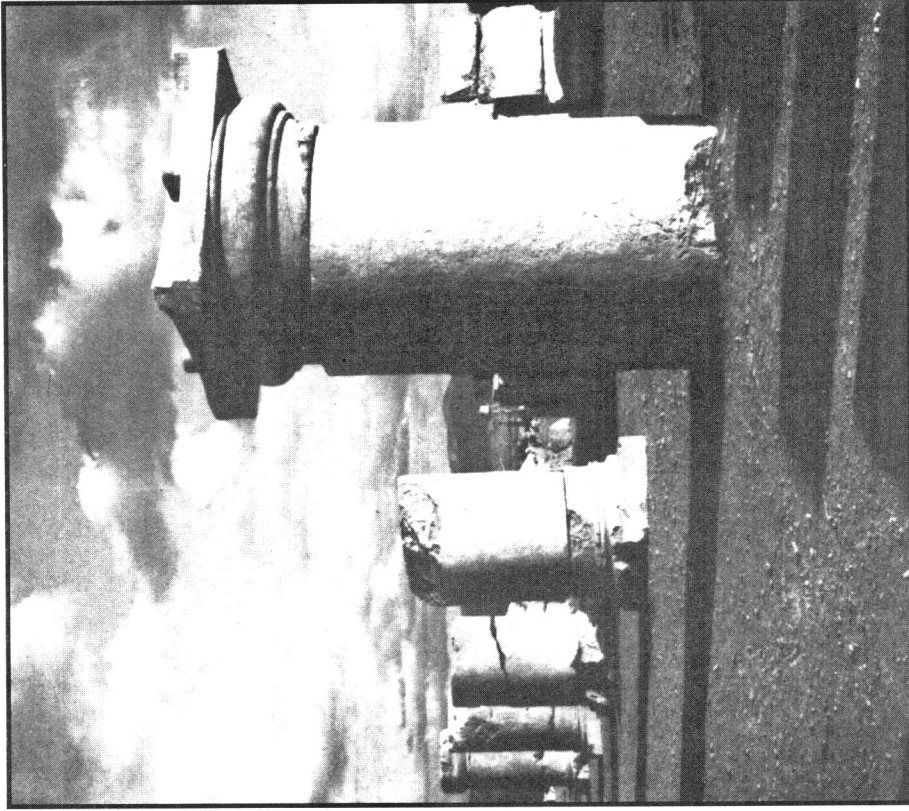
۱.۱. کنگاور - مقطع طولی بخشی از صدفه غربی



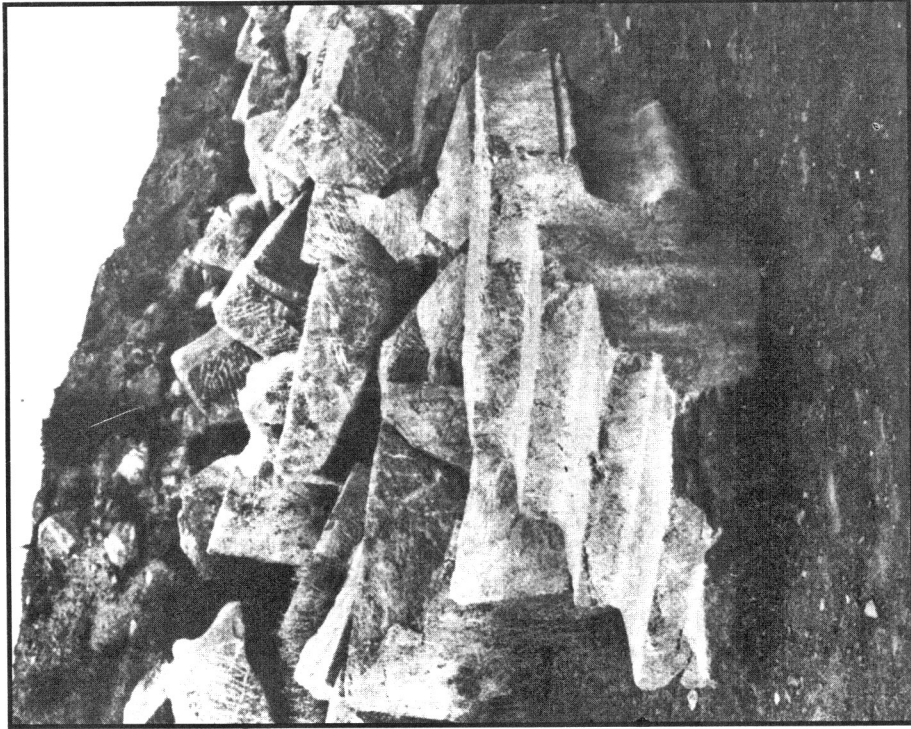
۱، ۲. کنگاور - پله غربی (چپ) پلکان دو طرفه.



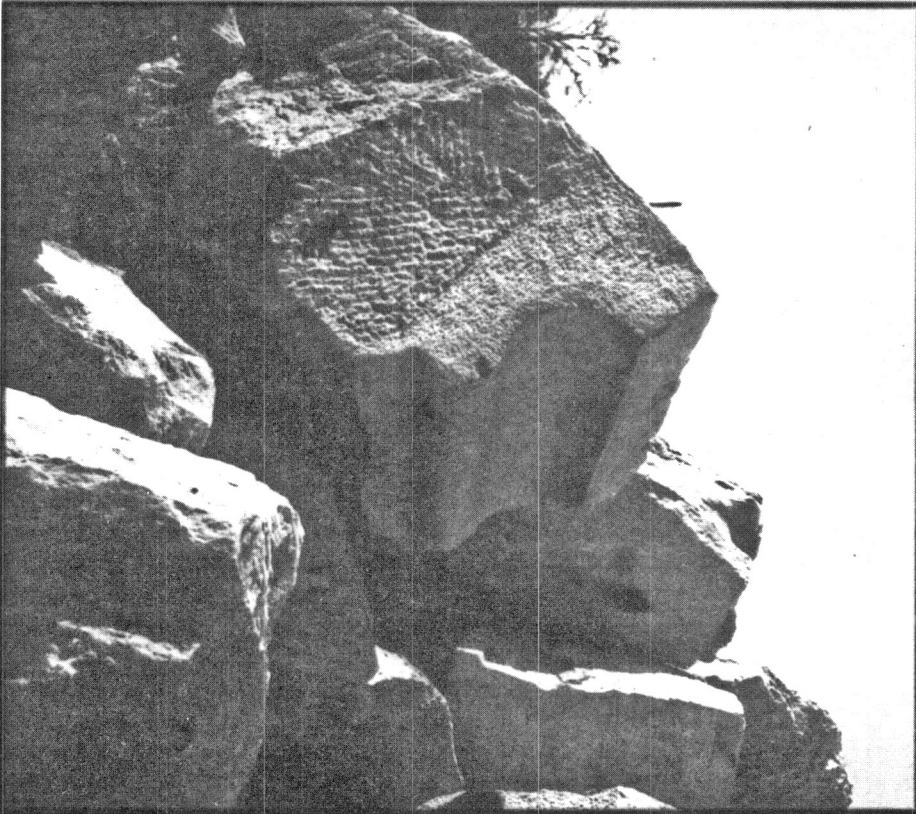
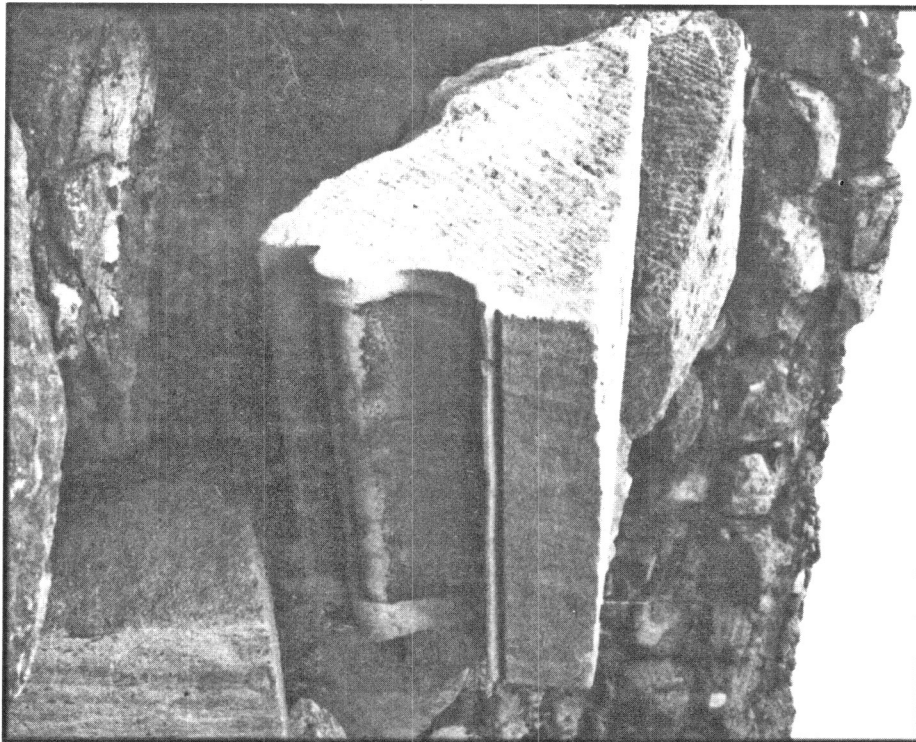
۲، ۲. کنگاور - پله شرقی (راست) پلکان دو طرفه.



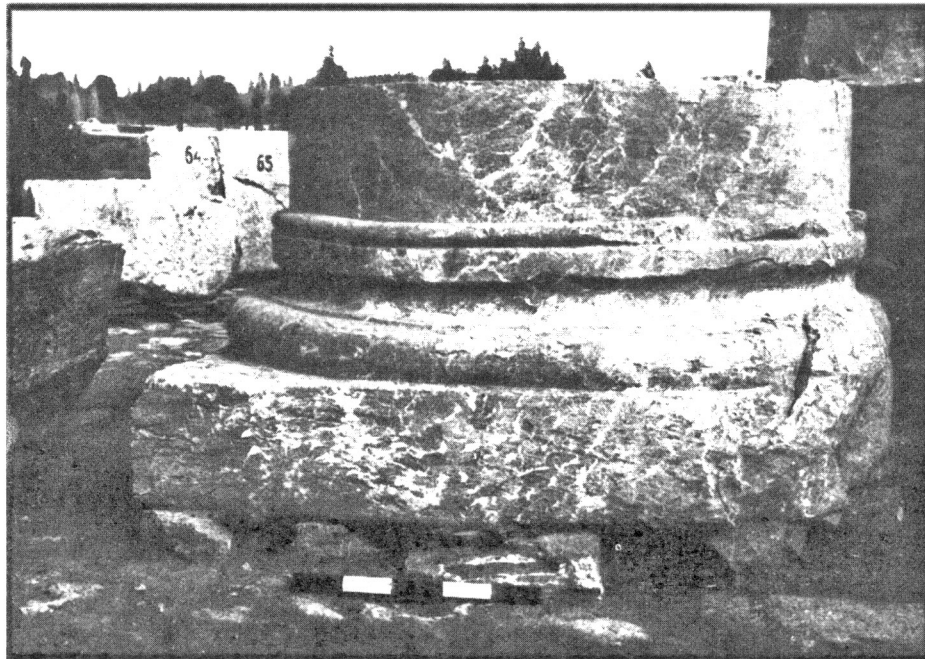
۲.۳. کنگاور - سرستون، میان ستون.



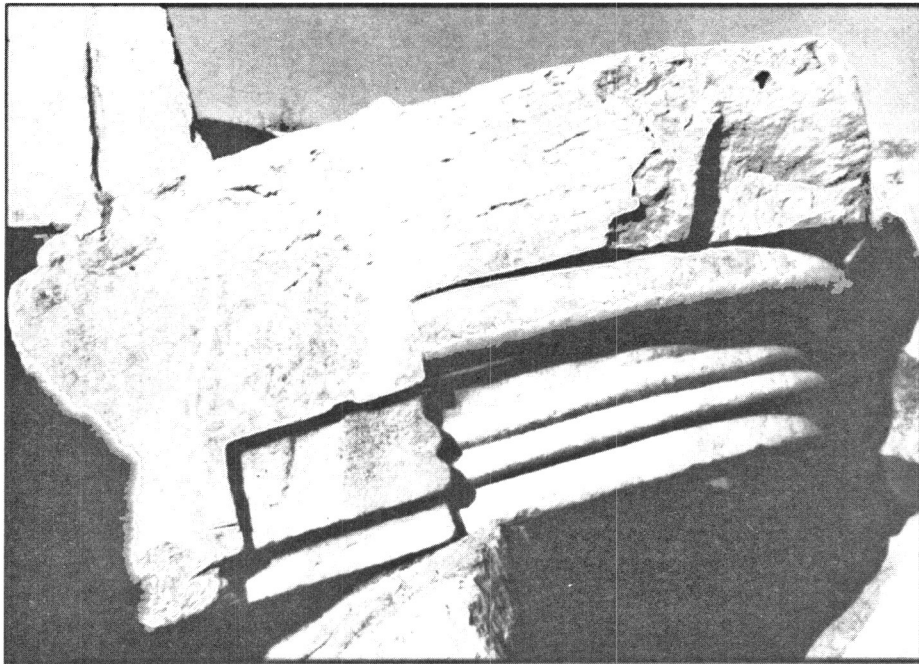
۱.۳. کنگاور - پله غربی «چپ»: بلوک متصل به هم آخرین پله‌ها و قرنیز.



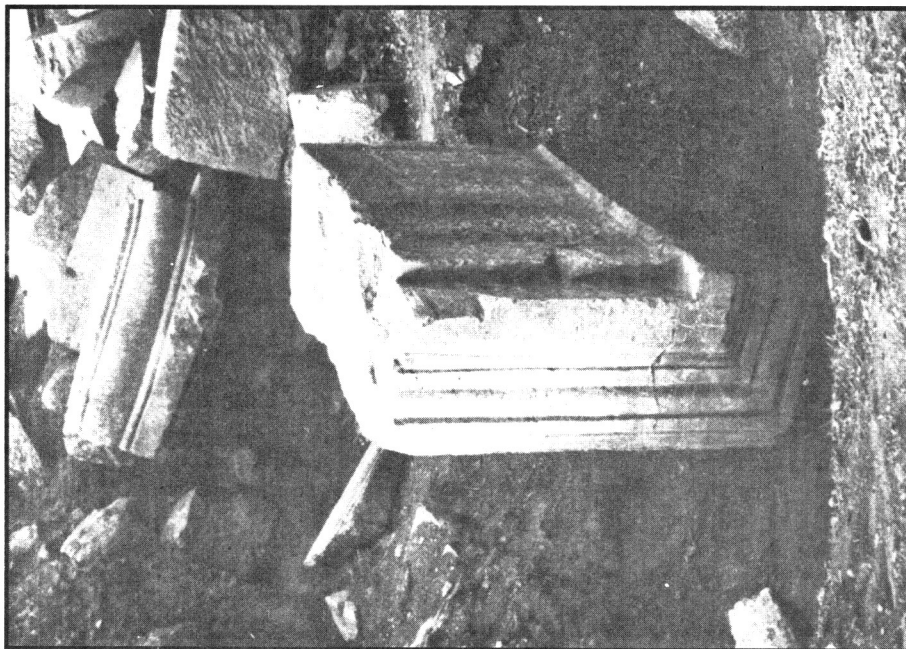
۱، ۲ و ۳ - کنکارور - صفحه جنوبی، قرینیز.



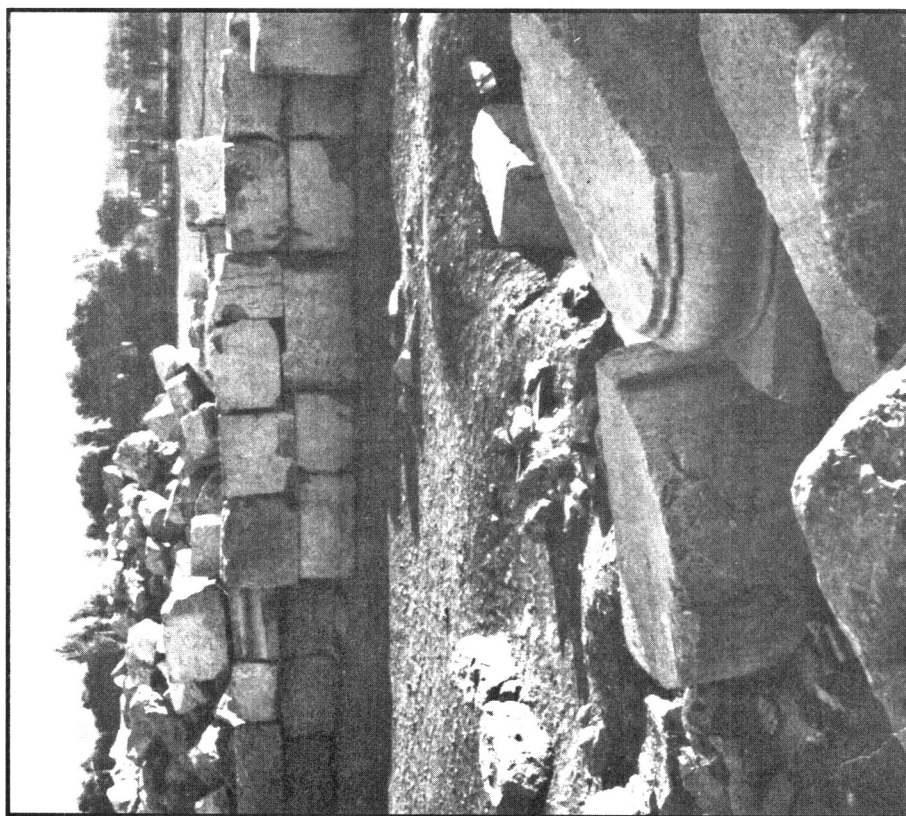
۵، ۱ و ۲. کنگاور - پایه ستون.



۱، ۲، ۶. کنگاور-ستون شکل قلب (ستونهای متصل به هم (گوشه جنوب غربی).



۲. کنگاور-بلوک سر جز گوشه جنوب غربی.



۱- کنگاور - ستون به شکل قلب (ستونهای متصل به هم گوشه جنوب غربی).

19. Kanjavar — «Plan général du temple» (C. Texier, 1842, pl. 65)



۸-کنجاور - نقشه عمومی معبد. (Ch Texier. 1842 Pl. 65.)